



سوسیالیست

خرداد ۱۳۷۹ - ژوئن ۲۰۰۰

نشریه اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران

سال دهم، دوره دوم

یک گام به «پیش»، دو گام به پس!

• اطلاعاتی های «ا. س. ا. ا.»

صفحه ۲
هینت مسلولان

• قانون کار: قدم بعدی؟

صفحه ۵
مراد شیرین

• موجب بیکاری چیست؟

صفحه ۶
مراد شیرین

• اعتصابات توده ای

صفحه ۷
ر. لوکزامبورگ

• آخرین مبارزه لنین (۲)

صفحه ۸
آلن وودز

• ترهائی در باره ریشه ستم بر زنان (۱۶)

صفحه ۱۰

• منظره جهان کارگری

صفحه ۱۳

• ورزش و ناسیونالیسم

صفحه ۱۵

انتخابات دوره ششم مجلس «جمهوری اسلامی» نیز به پایان رسید. نیروهای اصلاح گرای درون و برون مرز، این واقعه را پیروزی «عظیم» برای تحولات آتی ایران ارزیابی کردند. اما، بر خلاف میل و آرزوهای «شیرین» اینها، نه تنها اثری از اقدامات اساسی برای اصلاحات دیده نشده که چشم انداز چنین گامهایی نیز حتی برای سرمداران «جبهه ۲ خرداد» به دور از تحقق یافتن است.

در عوض آنچه که ما شاهد آنیم، ادامه و تشدید اختلافات مابین باندهای هینت حاکم است.

برای نمونه کشمکشها میان «شورای نگهبان» و «وزارت کشور» حول تقلبهای انتخاباتی هنوز ادامه دارند. طرفداران خامنه ای هشدار می دهند که: «انتخابات تهران یکی از بحث انگیزترین و پرابهامترین انتخاباتی بود که در طول این دوره ۲۱ ساله برگزار شد... و اگر نبود، آن رهنمود رهبری، نتایج چنان انتخابات مخدوشی هرگز قابل تایید تلقی نمی شد» (روزنامه جمهوری اسلامی ۹ خرداد). به سخن دیگر تنها با زوبندهای پشت پرده بین «رهبر انقلاب» و «رئیس جمهور» چنین تخلفاتی نادیده گرفته شده اند! این سخنان نشاندهنده اینست که به محض بروز اختلافهای جزئی در آتیه مجددا کلیه مسائل علنی خواهند گشت. با چنین برخوردهایی نمی توان از دوره «آرامش» و «صلح» بین باندها سخن به میان آورد. به ویژه آنکه کماکان تمام قوای قضائیه و نیروهای انتظامی در کنترل کامل باند خامنه ای قرار گرفته اند. البته مسئله باند رفسنجانی نیز با کنار رفتن وی از مجلس خاتمه نخواهد یافت (رجوع شود به اطلاعیه ۴ اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران، در همین شماره).

نه تنها اختلافهای دو باند اصلی حل نگشته، بلکه در نخستین روزهای تشکیل مجلس، اختلاف بین «جبهه ۲ خرداد» نیز بر سر انتخاب رئیس مجلس (مهدی کروبی) بالا گرفت. باند اصلی «جبهه ۲ خرداد»، جبهه مشارکت، تحت رهبری محمدرضا خاتمی، با ریاست مهدی کروبی در مجلس توافق نکرده و با ۶۳ رای ممتنع مخالفت خود را به نمایش گذاشت. بدیهی است که چنانچه چنین اختلافهایی از روز نخست در جبهه ۲ خرداد بروز کند، در مرحله بعدی (زمانی که قرار است قول و قرارهای «اصلاحات اجتماعی» به اجرا گذاشته شوند)، مسلما طرفداران این باند نیز به جان یکدیگر خواهند افتاد.

بقیه در صفحه ۲

اما تمام این حرکت‌های مستقل کارگری و دانشجویی به این مفهوم نباید تلقی شود که رژیم به خودی خود تسلیم این وقایع خواهد شد. خیر! در نهایت در صورت نبود یک تشکیلات کارگری متشکل که نقش رهبری کننده اعتراض‌های توده‌ای را ایفا کرده و حرکت‌ها و مقاومت‌های کارگران و سایر قشر‌ها را هم آهنگ کند، رژیم نهایتاً از این مخمصه بیرون آمده و همانند سابق جلوی اعتراض‌ها را خواهد گرفت. از اینرو یکی از مسائل مرکزی جنبش کارگری در وضعیت کنونی مبادرت کردن به ساختن یک تشکل مستقل سیاسی است. تشکلی که شبکه مخفی نیز داشته که در صورت تشدید اختناق، بتواند خود و جنبش را برای دوره آتی آماده سازد. اکنون زمان آن فرا رسیده است که دانشجویان و زنان مستقل از باندهای درونی هیئت حاکم، در راستای ایجاد هم‌آهنگی و پیوند با کارگران پیشرو خود را آماده کنند. تنها از طریق این پیوند است که پیروزی بر هیئت حاکم تضمین می‌گردد.

هیئت مسئولان

اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

۲۲ خرداد ۱۳۷۹

اطلاعیه شماره ۱

۳ خرداد ۱۳۷۹

دانشجویان از «جبهه ۲ خرداد»

فاصله می‌گیرند!

به مناسبت سومین سالگرد انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری، تظاهرات گسترده‌ای از دانشجویان در چند دانشگاه از جمله تهران، تبریز و شیراز برگزار شد. در تهران که بیش از ۲۰۰۰ نفر شرکت داشتند، بارها سخنرانی اعضای «دفتر تحکیم وحدت» (عمدتاً طرفداران خاتمی) قطع شده و دانشجویان با شعارهایی علیه رفسنجانی و آزادی زندان‌های سیاسی، انزجار خود را از هیئت حاکم ابراز داشتند.

جالب این بود که طرفداران خاتمی که تظاهرات را سازمان داده بودند، چنین وانمود می‌کردند که گویا کنترل اعتراض دانشجویی نیز در دست آنها است. از اینرو دانشجویان را دعوت به آرامش و «خویشترن داری» می‌کردند! اما اکثریت دانشجویان اعتیابی به آنها نکرده و به اعتراض‌های خود ادامه دادند. در انتهای تظاهرات، «دفتر وحدت تحکیم» با گذراندن یک مصوبه ۷ ماده‌ای اعلام کرد که دانشجویان مجوز

حتی یکی از طرفداران جبهه ۲ خرداد، سعید لیلانز، از هم اکنون پیش‌بینی می‌کند که: «ما در انتخابات هیات رئیسه دائمی مجلس دچار چالش‌ها و اختلافات بیشتری در درون جبهه دوم خرداد خواهیم بود.....جبهه دوم خرداد دچار فروپاشی می‌شود که در این صورت ما ترتیبی از ۵-۶ اقلیت را در مجلس خواهیم داشت» (رادیو بی‌بی‌سی فارسی ۱۲ خرداد).

اما، برخی از طرفداران جبهه دوم خرداد از اینهم فراتر رفته و خواهان استعفای خاتمی شده‌اند. برای نمونه احمد زید آبادی، اعلام کرده که خاتمی باید استعفا بدهد زیرا که: «نمی‌تواند از روزنامه نگاران دفاع کند و نخواهد هم کرد» (مجله الوسط، برگردان ایران تایمز ۲۰ خرداد). همچنان رهبر «اتحادیه انجمن‌های دانشجویی و دانش‌آموختگان»، طبرزدی، به دنبال دستگیری یکی دیگر از رهبران این اتحادیه اعلام کرد که: «مماشات و سازش خاتمی مگر حدی ندارد؟» قابل ذکر است که طبرزدی که یکی از طرفداران پروپا قرص خاتمی بوده و دو هفته پیش تظاهرات دانشجویی را به علت نرنجاندن خاتمی ملغا اعلام کرد! (رجوع شود به اطلاعیه ۳ اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران در همین شماره).

از سوی دیگر اعتراض‌های مستقل کارگری و دانشجویی در ابعاد نوینی، همراه با تجارب جدیدی آغاز گشته‌اند. در همین چند هفته پیش ما شاهد مبارزات و مقاومت‌هایی بوده ایم که در حد خود بی‌سابقه بوده‌اند. برای نمونه هفته پیش، ساکنان (عمدتاً کارگران کارخانه) محدوده کارخانه روغن نباتی خیابان خزانه بخارایی (جنوب تهران) در واکنش به آلودگی هوا ناشی از دود و بخار زائد کارخانه، و «غیر قابل تحمل» بودن آن، دست به یک اعتراض هم‌آهنگ و سازمان‌یافته زدند. در این اعتراض محلی بر خلاف اعتراض‌های مشابه گذشته، ساکنان از قبل پلاکارت‌ها و شعارهای خود را آماده کرده و به شکل منظمی به اعتراض پرداختند. این اعتراض محلی، نمایانگر تبدیل شدن اعتراض‌های «خود جوش» توده‌ای دوره گذشته، به اعتراض‌های از قبل تدارک دیده شده و سازمان‌یافته است. تجربه دو کارخانه در جاده کرج (علاءالدین و مبلایران) نیز همچنان هم‌آهنگی و عمل مشترک اعتراضی کارگران آن دو کارخانه را نشان داد (رجوع شود به اطلاعیه ۲ اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران، در همین شماره). دانشجویان دانشگاه‌ها نیز روش‌های نوینی برای مبارزه با کل نظام حاکم یافته‌اند. اگر در گذشته آنها تحت کنترل و رهبری «طبرزدی» ها عمل می‌کردند، امروز دیگر گرایش‌های «گریز از مرکز» در آنها تقویت گشته و آنها اهمیتی به «توصیه»‌های طرفداران خاتمی نداده و مستقلاً به مبارزات ضد حکومتی دامن می‌زنند (رجوع شود به اطلاعیه ۱ اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران، در همین شماره).

مطالبات کارگران شامل خواست حقوق عقب افتاده و اعتراض به وضعیت بهداشتی و سرویس کارخانه ها بود.

مسئولان رژیم که موقعیت خود را در معرض خطر احساس کردند، در اسرع وقت به کلیه مطالبات کارگران پاسخ مثبت داده و قول اجرای آنها را دادند. کارگران کارخانه علاءالدین ماه پیش نیز دست به یک تظاهرات جمعی علیه مدیران کارخانه زده بودند.

کارگران ایران، گام به گام به ضرورت شکل جمعی و متشکل و مستقل می رسند. جبهه ۲ خرداد، چنانچه به قول و قرارهای خود وفادار باشد، بایستی اتحادیه ها و شکل های مستقل کارگری را به رسمیت شناخته و تجمعات و مطبوعات کارگری را آزاد اعلام کند.

یکی از خواسته های مرکزی کارگران در این دوره تحقق «حق اعتصاب» است. کارگران ایران تنها از طریق دفاع از حقوق خود می توانند وضعیت اجتماعی خود را بهبود دهند، زیرا که حکومت های سرمایه داری قادر به چنین کاری نیستند.

کارگران میلایران و علاءالدین نشان دادند که چگونه می توان با هماهنگی فعالیت ها، به پیروزی نسبی دست یافت.

هینت مسئولان

«اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران»

اطلاعیه شماره ۳

۵ خرداد ۱۳۷۹

رسمی برای شعار دادن به ویژه در محیط خارج از دانشگاه را نداشته و بایستی بشکل مسالمت آمیز به منزلهایشان بروند!

بر خلاف تقاضای طرفداران خاتمی، بیش از ۸۰ درصد شرکت کنندگان با شعارهای ضد حکومتی به درب جنوبی دانشگاه، میدان انقلاب، راهی شده و در آنجا با پلیس ضد شورش مواجه شدند. زدوخورده دانشجویان با پلیس منجر به مجروح شدن برخی از آنها شد. عده ای نیز دستگیر شدند.

تظاهرات مشابهی نیز در دانشگاه تبریز صورت گرفت.

وقایع اخیر نشان می دهد که بر خلاف نظریه پردازان اصلاح گرایان، در ایران، جنگ و دعوا، تنها بین «اصلاح گرایان» و «انحصارطلبان» نبوده، بلکه جبهه سومی نیز وجود دارد. این جبهه شامل نیروهای ضد حکومتی است، که به سرعت به ماهیت واقعی خاتمی و دارودسته وی پی برده و مستقل از جبهه ۲ خرداد، به مبارزه خود علیه هر دو باند خاتمی و خامنه ای ادامه می دهد. حرکت های دانشجویی که بلقوه یک حرکت ضد حکومتی است، در هر گامی فاصله خود را از جبهه ۲ خرداد بیشتر و بیشتر می کند.

تجربه تیرماه سال پیش همچنان به دانشجویان درسهایی نیز داد. مهمترین این درسها این بود که تنها با اتحاد دانشجویان و کارگران پیشرو است که می توان به استحکام این جبهه سوم امیدوار بود.

حرکتهای بعدی تدارک این روال عمومی را به نمایش خواهد گذاشت. وظیفه ی نیروها و افراد خارج از کشور نیز به جای دنبال کردن رویی فرصت طلبانه از جبهه ۲ خرداد، تقویت و تبلیغ جبهه سوم است.

هینت مسئولان

«اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران»

طبرزدی عقب نشست!

دانشجویان مستقل به اعتراض

ادامه می دهند

اطلاعیه شماره ۲

۴ خرداد ۱۳۷۹

کارگران جاده کرج تجربه

می آموزند!

حشمت الله طبرزدی سخنگوی «جبهه متحد دانشجویی» نیروز (۴ خرداد) اعلام کرده بود که بر خلاف تصمیم «کمیته صدور مجوز» مبنی بر غیر قانونی اعلام کردن تظاهرات ۵ خرداد در دانشگاه، به اعتراض خود ادامه خواهد داد. اما امروز که بیش از ۲۰۰۰ نفر از دانشجویان در محیط دانشگاه حضور بهم رسانند، طبرزدی تظاهرات را لغو اعلام کرده تا به رژیم نشان دهند که «مسئولیت شعارها» با ایشان و گروهشان نمی

هفته پیش کارگران «میلایران» و «علاءالدین» واقع در جاده کرج دست به یک اقدام جالبی زدند. اکثر کارگران دو کارخانه متفقا، با برنامه و هم آهنگی در یک زمان معین جاده کرج را از طرفین بسته و کلیه ترافیک را متوقف کردند.

جمهوری او، مبنی بر «تخلفات سنگین» در دست رقبا بود، نهایتاً تاب نیاورده و انصراف خود را اعلام کرد. در این مورد چند نکته قابل ذکر است:

اول، آیا واقعاً چنانچه رفسنجانی ریگی در کفش نداشت، به این سادگی از میدان کناره گیری می کرد؟ به ویژه اینکه جاه طلبی وی شهرت جهانی دارد! بدیهی است که اگر وی بی گناه بود مسلماً در مقام خود باقی می ماند (به خصوص اینکه آرای وی با کمی دستکاری وی را به مقام بیستم رسانده بود).

دوم، رفسنجانی که خواب ریاست جمهوری (برای نوره سوم) و ریاست مجلس ششم را در سر می پروراند، با شکست مفتضحانه خود در انتخابات اخیر، اعتبار خود را چنان از دست داد که باقی ماندن وی در مجلس نیز برایش دشوار به نظر می آمد.

سوم، آنچه وی را در تصمیمش مصمم کرد بیش از هر چیز اعتراض عمومی و به ویژه مبارزه دانشجویان دانشگاهها علیه وی بود. به زعم او، غیبت فوری وی از صحنه سیاسی وقت تنفسی برایش بوجود می آورد.

چهارم، انصراف رفسنجانی نباید به مفهوم انصراف وی از «سیاست بازی» تلقی گردد. رفسنجانی هنوز نخ های بسیاری را در دست داشته و قادر است پشت درهای بسته همان نقش سابق را ادامه دهد. او قصد کناره گیری کامل از صحنه سیاسی را ندارد.

دانشجویان مبارز و کارگران پیشرو خواهان برکناری کامل «رفسنجانی» ها از صحنه سیاسی اند. مگر رفسنجانی در ابتدا از «اصلاح طلبان» و مبتکرین «تعدیل اقتصادی» و بازسازی کشور نبود؟ مگر همان زمان مدافعان فعلی خاتمی سر تعظیم در مقابل رفسنجانی فرود نیاوردند؟ مسلماً سرنوشت همه رهبران «جمهوری اسلامی»، مانند رفسنجانی خواهد بود. از اینرو رفتن کامل رفسنجانی با رفتن کل نظام حاکم (و کلیه باند ها درونی آن) گره خورده است. حتی اگر رفسنجانی از سیاست هم کناره گیری کند، رژیم سرمایه داری - آخوندی، «رفسنجانی» دیگری (با همان خصوصیات) به جای وی خواهد گمارد.

هینت مسئولان

«اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران»

باشد! اما، بر خلاف تصمیم غیر اصولی «جبهه متحد دانشجویی»، دانشجویان مستقل به اعتراضهای خود ادامه دادند. در این میان «سیاهپوشان» حزب الهی به تجمع دانشجوی حمله کرده و نیروهای انتظامی نیز مانند ناظران این واقعه را تماشا کردند! تعدادی از دانشجویان همچنان دستگیر شدند.

در خارج از دانشگاه بیش از ۸۰۰۰ تن از مردم عادی برای دنبال کردن مسایل دانشجویان در حوالی دانشگاه تجمع کرده بودند. از آنجایی که دانشجویان نتوانستند که با خارج از محوطه دانشگاه بروند، بیش از ۱۵۰۰ تن از مردم عادی به داخل دانشگاه هجوم آورده تا در کنار دانشجویان قرار گیرند.

واقعه امروز بار دیگر نشان می دهد که دانشجویان نمی توانند به «رهبران» دانشجویی که خود بخشی از رژیم بوده و هنوز به آن (و یا بخشی از آن) توهم دارند، اتکا کنند. طبرزدی ها خود زمانی به اپوزیسیون پیوستند که رژیم آنها را پس زد. از اینرو آنها همواره با محافظه کاری و ملاحظات برای نرنجاندن حزب الله گام بر می دارند. این افراد هیچگاه خواهان آزادی تجمع و مطبوعات برای همه ی نیروهای اپوزیسیون نبوده که فقط از مسایل گروهی خود حرکت می کنند و سر بزنگ ها نیز صحنه را خالی می کنند.

در صورتی که یک رهبری واقعی دانشجویی باید چنین ملاحظات را کنار گذاشته و بر محور مطالبات دانشجویان مبنی بر آزادی زندانیان سیاسی و آزادی مطبوعاتی، به اعتراض های خود تا انتها ادامه دهد. شکل های مستقل دانشجویی تنها تجمعی است که می تواند چنین نقشی را ایفا کرده و همراه با کارگران پیشرو زمینه برای تغییرات بنیادی را فراهم آورد.

هینت مسئولان

«اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران»

اطلاعیه شماره ۴

۶ خرداد ۱۳۷۹

رفسنجانی رفت!

کل رژیم هم باید برود!

۵ خرداد ۱۳۷۹ رفسنجانی انصراف خود را از مجلس ششم اعلام کرد. رفسنجانی که از دوره پیشا انتخاباتی مجلس مورد حمله گسترده باند رقیب قرار گرفته بود و مدارک بسیاری در مورد نقش وی در دوره ریاست

برای سازماندهی گسترده تر و موثرتر مبارزات، و در تحلیل نهایی، سازماندهی در سطح ملی، طبقه کارگر به تشکیل نهادهایی مخفی و انقلابی نیاز دارد. مخفی، به دلیل اختناق؛ و انقلابی چون که بر اساس عمل حول برنامه ای انقلابی سازمان یافته اند. تنها از طریق تدوین برنامه انقلابی، و تجربه روزانه بر اساس آن، می باشد که پرولتاریا می تواند برنامه خود را به عنوان آلترناتیو برنامه بورژوازی به جامعه ارائه دهد و رهبری کل جنبش ضد رژیمی را کسب کند. اگر پرولتاریا نتواند رهبری جنبش دانشجویی، زنان، اقلیت های ملی، دهقانان فقیر و دیگر توده های مبارز را بگیرد، آنان به نیروهای «رادیکال» بورژوازی و خرده بورژوازی جلب خواهند شد - نیروهای که در اصل ارتجاعی بوده و نهایتاً به جنبش خیانت می کنند.

تنها پرولتاریا می باشد که جنبش ضد رژیم آخوندی - سرمایه داری را می تواند به جنبشی ضد سرمایه داری تبدیل کرده و آن را به پیروزی برساند.

۲۴ خرداد ۱۳۷۹

قانون کار: قدم بعدی لازمه جنبش کارگری؟

مراد شیرین

طور روزمره و مستقیم با آنها در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، در محل زندگی خود (مانند نرخ کرایه خانه) و یا امکانات و خدمات اجتماعی (مانند آب، برق و گاز)، و دیگر مسائل در جامعه مواجه هستند، منحرف کند.

قانونی که هیچکدام از تعداد وسیع کارگران بیکار را شامل نمی‌شد، و هیچوقت کاملاً عملی نشد، و تخلف‌های آن از سوی «دادگاه»‌ها دنبال نمی‌شود، دیگر نمی‌تواند محور اصلی مبارزات باشد. کارگران می‌بایست در هر مقطع محلی و زمانی برای دفاع از - و گسترش! - تعداد شغل‌ها، شرایط کار و سطح زندگی خود مبارزه کنند. حال اگر این مبارزات بتوانند که مجلس را قانع کنند که مسائل حقوق کارگران، گرانی، بیکاری، مسکن و غیره مهمتر از آزاد گشتن نشریات «اصلاح‌گران» می‌باشند، چه بهتر. ولی مجلس به صراحت گفته است که مسئله روزنامه‌ها برایش مسئله عمده است.^۱ پس قدم بعدی ادامه مبارزاتی است که برای توده طبقه کارگر ملموس می‌باشد. مبارزه در مورد مشکلات و مسائل روزمره و محلی در هر واحد تولیدی محور اصلی می‌باشند. ولی این فعالیت‌ها می‌بایست که با در نظر گرفتن امکان گسترش آنها به کارخانه‌ها و محلات دیگر، و تقویت جنبه ضد رژیم آنها، صورت گیرند.

سئوالی که در این مورد طرح می‌شود مسئله سازماندهی می‌باشد. آیا سازماندهی مشترک بین تمامی گرایش‌های موجود در بین کارگران مفید است؟ واضح است که کسانی که در حین مبارزه خود با کارگران کارخانه دیگری همکاری می‌کنند و جاده مسدود می‌کنند،^۲ و یا اعتراضی محلی برای بهبود وضعیت زندگی خود سازمان می‌دهند،^۳ نمی‌توانند مبارزات خود را همراه با کسانی که منتظر «اصلاحات» مجلس، و یا به ابتکار عمل نهادهای «کارگری» رسمی رژیم چشم دوخته‌اند، سازمان دهند.

کارگران پیشرو این را خوب می‌دانند و سازماندهی مبارزات خود را جدا از این عناصر - حتی اگر بعضی از آنها کارگرهای باتجربه‌ای نیز باشند - ادامه داده‌اند. ولی، متأسفانه، در بسیاری موارد این سازماندهی به محافل «خودی»، یعنی بین کارگرانی که همدیگر را سال‌ها شناخته و دست به کار مشترک زده‌اند، محدود شده‌اند. آنها همدیگر را از طریق کار در یک کارخانه و کارگاه، زندگی در یک محله و یا از سوی آشنایی خانواده و دوستان پیدا کرده‌اند. «گیر» سازماندهی مبارزات نیز در همینجا می‌باشد: روشی تدافعی، هر چقدر هم که موفق باشد، پاسخگوی نیازهای دوران تهاجمی آینده را نمی‌تواند دهد. دورانی که بنقد وارد آن شده‌ایم دورانی تهاجمی بوده که تا چند سال دیگر - با ریختن هر چه بیشتر توهمات به خاتمی و «جبهه دوم خرداد» در بین توده‌های کارگر و استثمار شده - به اوج خود خواهد رسید.

اکنون بیش از سه ماه است که ترمیم معافیت کارگاه‌های دارای ۵ نفر کارگر و کمتر از شمول قانون کار تصویب شده است. امروز جمع‌بندی وقایع مهم حول این یورش بورژوازی امری ضروری می‌باشد، تا بتوانیم اقدامات لازم بعدی مبارزات را برچسته کنیم.

(۱) رژیم آخوندی - سرمایه‌داری و عوام‌فریبانش از چند ماه قبل از انتخابات مجلس ششم کوشش خود برای ایجاد «محیط مساعد برای سرمایه‌گذاری از سوی شرکت‌های خارجی و داخلی» را تشدید داده‌اند. آنها نیک می‌دانند که تنها راه امکان بهبود بحران اقتصادی و اجتماعی ایران حمله هر چه بیشتر به سطح زندگی بنقد پایین کارگران و دیگر توده‌های تحت استثمار می‌باشد. و این را به صراحت، البته گاهی فقط به زبان انگلیسی، در رسانه‌ها گفته‌اند: «حکومت به خوبی از نقش و اهمیت سرمایه‌گذاری‌ها در توسعه تولید آگاه است و انگیزه‌هایی را برای آن اعلام کرده است. برای اینکه این روند را سرعت بخشد حکومت می‌بایست به خوبی موانع موجود را معین کرده و آنها را از راه بردارد. این شامل اصلاح قانون کار است، که امکان از کار بیکار کردن و اخراج را نزدیک به غیر ممکن کرده است. این باری نیست که سرمایه‌داری بخواهد بکشد.»^۴ نزدیک به سه ماه بعد از آن ترمیم قانون کار تصویب شد. پس برای همه روشن است که بورژوازی حمله‌ای با برنامه شروع کرده است.

(۲) کارگران بلافاصله در روز بعد اعتراض خود را به این ترمیم در مقابل مجلس سازمان دادند. آنان نیز آمادگی خود را برای مقابله این حمله نشان داده‌اند.

(۳) نهادهای رسمی «کارگری» رژیم نیز نارضایی خود را عنوان کردند. حتی چهار نفر از منتخبین مجلس ششم در نامه‌ای از حقوق «مظلومترین و محرومترین بندگان خدا» دفاع کردند.^۵ آنچه که کل جامعه ایران و اپوزیسیون خارج شاهدش بوده پشتیبانی اقشار متفاوت، و در تحلیل نهایی متخاصم، از حقوق کارگران می‌باشد. و با اینکه فعالان نهادهای رسمی «کارگری» رژیم و نمایندگان مجلس ششم این پشتیبانی را برای حفظ منافع درازمدت خود عنوان کرده‌اند، همین امر خود نشان‌دهنده تغییر نسبی توازن قوا به نفع کارگران می‌باشد.

* * *

ولی در بین خود کارگران نیز گرایش‌های مختلفی وجود دارند که با تشدید هر چه بیشتر مبارزه طبقاتی از هم دورتر شده و در نهایت با هم رودر رو خواهند شد.

مسئله‌ای که برای جنبش کارگری مهم است تدارک برای قدم بعدی در مبارزات کارگری می‌باشد. برای مثال، آیا بازگشت به قانون کار ۱۳۶۹ هدفی مثبت می‌تواند باشد؟ نه محققاً. امروز مبارزه برای بازگشت به قانون کار ۱۳۶۹ الزاماً از مسائل عمده نیست! تمرکز بر آن می‌تواند توجه طبقه کارگر را از مسائل مهمتری، که کارگران به

۲. محمد رضا خاتمی گفت: «اکنون مهم‌ترین مسأله سیاسی ما که می‌تواند خیلی راحت بر طرف شود، محدودیت‌های بسیار شدیدی است که برای مطبوعات به وجود آمده است.» مندرج در «بهار»، ۲۳ خرداد، ص ۱.

۳. رجوع شود به اطلاعیه شماره ۲، ص ۳ همین شماره «کارگر سوسیالیست».

۴. رجوع شود به سرمقاله، ص ۱-۲ همین شماره «کارگر سوسیالیست».

۵. سرمقاله نشریه «ایران دلی»، ۱۶ نوامبر (۲۵ آبان، ص ۱). رجوع شود به «کارگر سوسیالیست»، شماره ۷۲، ص ۴، برای ترجمه اکثر متن این مقاله.

۶. رجوع شود به «کارگر سوسیالیست»، شماره ۷۴، ص ۴، برای نقل قول‌ها از نهادهای رسمی «کارگری» و نمایندگان مجلس.

چه چیزی موجب بیکاری می‌شود؟

مراد شیرین

"هر چقدر ثروت اجتماعی بیشتر ... همتاقتدر هم ارتش ذخیره کار بیشتر. ... این قانون عام مطلق انباشت سرمایه‌داری می‌باشد."^۱

برای طبقه کارگر و توده‌های تحت استثمار ایران مسئله بیکاری مهمترین مسئله موجود در جامعه می‌باشد. و اهمیت این مسئله توجه عوام‌فریبانی چون سهیلا جلودارزاده، نماینده مجلس ششم، که پناهجویان افغانی را مسبب بیکاری در ایران می‌داند، را جلب کرده است.^۲

صرف نظر از اینکه که میزان رسمی بیکاری (در سال ۱۳۷۸) ۱۴ درصد بود،^۳ و از سوی بعضی از کارشناسان طرفدار رژیم ۱۶ درصد تخمین زده می‌شود،^۴ سران رژیم خوب می‌دانند که این یک میلیون و ۴۰۰ هزار پناهجوی افغانی نیست که چنین بیکاری وسیع‌ای را ایجاد کرده است. به گفته یکی از روشنفکران طرفدار رژیم "اگر بخواهیم نرخ بیکاری را بین ۱۰/۵ تا ۱۲/۵ درصد ثابت نگه داریم، باید ... در سال ۷۶۵ هزار شغل ایجاد کنیم."^۵ یعنی تعداد جوانانی که در هر دو سال برای فروش نیروی کار وارد بازار می‌شوند بیش از کل پناهجویان افغانی می‌باشد!

با اینکه پس از کمی دقت بر آمار و ارقام بیکاری می‌توان دید که ریشه مشکل بیکاری در جای دیگری نهفته است، این فقط از طریق تجزیه و تحلیل مارکسیستی می‌باشد که این ریشه یافته می‌شود.^۶

نظریه مارکس در مورد بیکاری

مارکس موضع خود را برای اولین بار هنگام نوشتن «سرمایه» توسعه داد. در «گروندریسه»، که به اصطلاح «چرک نویس» «سرمایه» می‌باشد، مارکس می‌نویسد: "... سرمایه به یک جمعیت اضافی نسبی نیاز دارد تا جمعیت موجود آماده برای ازدیاد سرمایه اضافی را از بین آنها تأمین کند ..."^۷ این کارگران ذخیره شده در زمانی که رشد اقتصادی شتاب پیدا می‌کند جذب نیروی کار می‌شوند.

ولی این فقط زمانی اتفاق می‌افتد که استثمار برای بورژوا سودمند باشد: "توان کاری تنها به شرطی که کار اضافی‌اش ارزشی

برای سرمایه داشته باشد، و بتواند از طریق سرمایه جنبه انتفاعی پیدا کند، به درد کار لازم می‌خورد."^۸

مارکس سپس ایجاد مفهوم جمعیت اضافه را توضیح می‌دهد. "این گونه زائد قلمداد کردن بخشی از توان‌های کاری، یعنی منتفی کردن کار مورد نیاز برای بازتولیدشان ناگزیر پیامد ضروری افزایش نسبت کار لازم است. کاهش نسبی کار لازم در حکم افزایش نسبی توان‌های زائد کار است، یعنی جمعیت اضافی را ایجاد می‌کند. تأمین این جمعیت اضافی هم نه از محل دستمزدها، بلکه از درآمد همه طبقات خواهد بود. این امر از طریق به کار افتادن خود توان کاری - یا از طریق بازتولید عادی‌اش به عنوان کارگر - انجام نمی‌شود، بلکه بیشتر به صورتی است که گوئی کارگر زنده زندگی‌اش را مدیون لطف دیگران است، بنابراین ولگرد و گدا می‌شود، چرا که او دیگر معیشت خود را از طریق کار لازم تأمین نمی‌کند، یعنی گذران او از طریق مبادله با سرمایه نیست؛ او دیگر از شرایط مناسب مبادله ظاهری و استقلال ظاهری‌اش جدا شده است؛ وانگهی، جامعه بدنسان با پرداخت بخش‌های متعارفی از هزینه نگهداری ابزارهای بالقوه کار سرمایه‌داران - یعنی [جلوگیری] از استهلاک آن - کاروبار این آقایان را در واقع رونق می‌بخشد و آن را برای مصرف بعدی سر پا نگه می‌دارد."^۹

مارکس این مفاهیم را سپس در «سرمایه» صقل می‌دهد. اکثر فصل ۲۵ در جلد اول، که عنوان «قانون عام انباشت سرمایه‌داری» را دارد، به مطلب جمعیت-اضافه نسبی و ارتش ذخیره کار اختصاص یافته است. مارکس می‌نویسد: "... در طی روند انباشت، نقطه‌ای فرا می‌رسد که رشد بارآوری کار اجتماعی به نیرومندترین اهرم انباشت تبدیل می‌شود."^{۱۰} و "میزان بارآوری کار ... در مقدار نسبی وسایل تولیدی‌ای ... که یک کارگر به کالا تبدیل می‌کند، عنوان می‌شود."^{۱۱} پس هر چه که تکنولوژی در روند کار جدیدتر و بهتر باشد بارآوری کار بالاتر می‌رود، و یک کارگر در یک ساعت یا یک روز مقدار بیشتری کالا تولید می‌کند. "این تغییر در ترکیب تکنیکی سرمایه، یعنی رشد در حجم وسایل تولید، در مقایسه با توده نیروی کاری که آنها را به حرکت در می‌آورد، بار دیگر در ترکیب ارزشی آن (سرمایه) با بالا رفتن بخش ثابت سرمایه به ضرر بخش متغیر آن، بازتاب می‌یابد."^{۱۲} واضح می‌باشد که قانون عام انباشت سرمایه موجب این می‌شود که هر چه انباشت سرمایه پیشرفت می‌کند میزان سرمایه متغیر (نیروی کار) در مقایسه با سرمایه ثابت (وسایل تولید، مواد خام و غیره) کمتر و کمتر می‌شود. ولی جمعیت جامعه کمتر نمی‌شود.

^۱ کارل مارکس، «سرمایه»، جلد یک، ص ۶۰۳، انتشارات «لورنس اند وینارت»، ۱۹۵۴. (انگلیسی).

^۲ رجوع شود به «کارگر سوسیالیست»، شماره ۷۴، سرمقاله و ص ۸.

^۳ «بهار»، ۱۸ خرداد، ص ۳.

^۴ «بهار»، ۲۴ خرداد، ص ۳. در «بهار»، ۲۲ اردیبهشت، (ص ۱۲) رقم ۱۷ درصد آمده است؛ و البته ما می‌توانیم بر این بیکاری «پنهان» زنان را نیز اضافه کنیم (ترخ اشتغال زنان در ایران فقط ۱۰ درصد می‌باشد - «بهار»، ۲۷ اردیبهشت، ص ۱۲).

^۵ «بهار»، ۲۹ اردیبهشت، ص ۳.

^۶ در اینجا ما فقط به طور کلی نقل قول‌هایی از مارکس را عنوان می‌کنیم و امیدواریم که به زودی مقاله‌ای مفصل در این مورد در اختیاران بگذاریم.

^۷ کارل مارکس، «گروندریسه»، جلد دوم، ص ۱۵۳، انتشارات «آگاه»، ۱۳۷۵.

^۸ همانجا، ص ۱۵۱.

^۹ همانجا، ص ۱۵۲.

^{۱۰} «سرمایه»، جلد یک، ص ۵۸۲.

^{۱۱} همان منبع، ص ۵۸۳.

^{۱۲} همانجا.

اعتصابات توده ای حزب سیاسی و اتحادیه های کارگری

از: رزا لوکزامبورگ

در این جزوه رزا لوکزامبورگ کوشیده است تا حوادث طوفانی انقلاب ۱۹۰۵ شوروی را برای طبقه کارگر آلمان تجزیه و تحلیل کند و لنین بعدها "تمرین"ی برای انقلاب ۱۹۱۷ نامید. خصلت بارز در سالهای بین ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۵ شوروی تحت امپراطوری تزار، نقشی بود که اعتصابات توده ای در مبارزات طبقاتی کارگران روسی بر علیه سرمایه داری و قدرت مطلق تزار، بعدها داشت: اعتصابات که در آنها میلیونها انسان شرکت داشته و ضمن ارائه خواسته های مشخص خود در زمینه بهبود وضع و سطح زندگیشان، اهداف سیاسی بزرگی را هم دنبال میکردند: آکسیونهای بزرگ توده ای که خواسته های اقشار مختلف طبقه کارگر را بهم پیوند زده و تبدیل به یک اعتصاب بزرگ سراسری کرد و همه طبقه کارگر را در یک جنبش ضد امپریالیستی بزرگ یک پرچم گرد آورد.

اعتصاب عمومی یک پدیده جدید نبود، اما در روسیه داشت برای اولین بار رشد میکرد و براه های تازه ای سوق مییافت و هدف رزا لوکزامبورگ این بود که درسها را در اختیار طبقه کارگر آلمان و اروپای غربی بگذارد. در انگلستان "چارلیست" این تجربه را در سال ۱۸۴۲ کرده بودند. در آن اعتصاب سراسری آنها دولت مجبور به دادن حق یک عمومی نمودند: کارگران سوئدی هم در سال ۱۸۹۳ بدور محور همین خواسته بلند شدند: در سال ۱۹۰۳ کارگران راه آهن هلند یک اعتصاب سیاسی براه انداختند که به یک اعتصاب عمومی منتهی گردید: در سال ۱۹۰۴ موجی از اعتصابات خشونت آمیز سراسر ایتالیا را فراگرفت و درگیرهای خیابانی در چند شهر پیش آمد. زمانیکه لوکزامبورگ این جزو را مینوشت، در رابطه با این اعتصابات، نظریه غالب "باکونینیستی" بود که در کنگره سال ۱۸۷۳ خود در ژنو، در اطلاعیه ای عمومی، اعتصاب عمومی را سلاحی برای از پا درآوردن و سرنگون کردن بورژوازی اعلام نمود، معتقد بود که با پشت سر گذاشتن چند مرحله کار تمام شده و نظام اجتماعی موجود از هم خواهد پاشید: یا بعبارت دیگر، اینرا سلاح دفاعی ای میدید در برابر حملات واپسگرایانه به حقوق سیاسی طبقه کارگر. در هر صورت، سلاحی بود که باید بدستور و یا بنا به میل رهبری بکار گرفته و یا به کنار گذاشته میشد.

بعلت زیر فشار قرار داشتن از جانب حوادثی که داشت در امپراطوری روسیه رخ میداد و تأثیر درسهای عینی از بکاری گیری اعتصاب بعنوان یک سلاح، حزب سوسیال دموکرات آلمان مجبور بود که به تجزیه و تحلیلی از مسائل اعتصاب عمومی بپردازد. حزب در لنکره سال ۱۹۰۵ خود، قطعنامه ای صادر کرد که در آن، بنا به "آگوست بیل"، بمنظور دفاع از استفاده از اعتصاب عمومی محدود شده بود. با وجود این، در اینجا بود که برای اولین بار اعتصاب عمومی بطور "رسمی" مطرح گردید. کنگره اتحادیه های کارگری آلمان در سال ۱۹۰۵ از طرف دیگر، حتی بحثهای تنوریک در رابطه با اعتصاب عمومی را تحت عنوان "بازی با آتش" ممنوع اعلام نمود.

رزا لوکزامبورگ که از برخورد سوسیال دموکراتها و اتحادیه

های کارگری ناامید و متغیر شده بود، باز کردن دوباره این بحث و بالا بردن سطح آنرا بعهدہ گرفت. او البته همیشه موافق اعتصابات توده ای بود، اما بدنبال تجربه عملی و عینی خود از جنبشهای کارگری در آلمان و کشور زادگاهش لهستان و بررسی ای از جنبشهای توده ای سالهای ۱۸۹۶ تا ۱۹۰۵ روسیه، به این آگاهی رسید که اعتصاب عمومی در واقع یک سلاح ویژه و بسیار مهم در جو انقلابی، برای پرولتاریا است: "در حقیقت، این اعتصاب عمومی نیست که انقلاب را بوجود میآورد، بلکه این انقلاب است که اعتصاب عمومی را تولید میکند." او حاصل دانش خود را در سال ۱۹۰۵ بشکل این جزوه در اختیار کنگره سوسیال دموکراتها گذاشت، بدون این انتظار که آنها از این در جهت رشد "حس انقلابی" طبقه کارگر آلمان استفاده کنند.

لوکزامبورگ در بررسی درسهایی از انقلاب ۱۹۰۵، مجبور بود که به تفاوت اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم بر هر دو کشور آلمان و روسیه پرداخته و در نظر داشته باشد که روشهای مبارزاتی کارا در یک کشور شاید مناسبت یک کشور دیگر نباشد. با توجه به این مسئله، او میگوید که علیرغم اختلاف بین رژیم پارلمنتاریستی در آلمان در مقایسه با رژیم خودکامه تزاری در روسیه و علیرغم قانونی بودن احزاب کارگری در آلمان در مقایسه با غیر قانونی بودنشان در روسیه، در آلمان نیز، همچون در روسیه، برای اقشار وسیعی از پرولتاریا حقوق سیاسی قانونی هیچ معنی و مفهومی ندارد. این شامل تمام بخشهایی میشود که خارج از سازمانهای حزبی و اتحادیه ای قرار میگیرند و همه آنها یکبه یک هنوز در گرداب فقر مادی و فرهنگی طاقت فرسا باقیمانده اند. چه زمان و چگونه این میلیونها انسان به آن اندازه از آگاهی سیاسی خواهند رسید که حتی بتوانند از محدود آزادی سیاسی موجود بنفع خود بهره جویند؟ چه زمان و چگونه سطح زندگی مادی این اقشار تحتانی در جامعه بحدی بالا خواهد رفت که اجازه بدهد در اینها حتی تمایل و علاقه به مسائل سیاسی و فرهنگی ایجاد گردد؟

قبل از اینکه بتوان یک مبارزه سیاسی مستقیم توده ای را به مرحله عمل درآورد، پرولتاریا میباید اول خود را بطور توده ای جمع آورد. این تجزیه و تحلیل لوکزامبورگ نشان میدهد که چگونه شرایط اجتماعی و سیاسی پرولتاریای روسیه، طبقه کارگر آن کشور را بدون داشتن هیچگونه کمکهای از سازمانهای کارگری یا هرگونه تشکیلات طرفدار کارگر، بجلو برد و سرنوشت آنرا در کف خودش نهاد، تا در جریان مبارزات و با درسهایی که از مبارزات خود کسب کرد، تشکیلات مستقل خود را ساخته و حتی پایین ترین اقشار کارگری را به آگاهی و حرکت درآورد. نقشی که اعتصابات عمومی در خودآموزی و خودسازماندهی پرولتاریای روسیه داشت، درسهای مفیدی برای پرولتاریا در سطح جهانی است. زیرا در این دوره انقلابی، زمانیکه حتی طبقه حاکم بورژوازی هم دیگر قادر نیست برای حفظ سکان کشتی در حال واژگون شدن خود، به دموکراسی خود تظاهر کند، آنگاه شرایط مبارزات سیاسی و اجتماعی پرولتاریا اهمیت و شایستگی بسیار مییابد، علیرغم اختلافات محلی و مقطعی در جزئیات. نتیجه اینکه، نقش اعتصابات عمومی در آموزش و سازماندهی پرولتاریا، مختص روسیه یا شرایط حاکم در روسیه نبوده که بر اساس "جو

لنین در آخرین مراحل مبارزه

از: آلن وودز

بخش دوم

روز ۲۶ ماه مه، لنین برای اولین بار به بستر بیماری افتاد و مجبور شد تا سپتامبر آن سال، دست از فعالیت خود بکشد. در این دوران علیرغم خواسته لنین، مسئله "تخفیف دادن" به انحصار بارزگانی خارجی همچنان مطرح گردید. سوکولنیکوف در روز ۱۲ اکتبر قطعنامه ای را در جلسه کمیته مرکزی حزب، زمانیکه همه اعضا حضور داشتند، ارائه داد. این قطعنامه در رابطه با تخفیف بخشیدن به مقررات انحصار بارزگانی خارجی فراهم شده بود. لنین و تروتسکی در این جلسه حضور نداشتند و لذا قطعنامه به تأیید اکثریت آرا رسید.

روز ۱۳ اکتبر، لنین نامه ای خطاب به کمیته مرکزی و از طریق استالین (کسی که لنین قبلاً در این باره با او صحبت کرده بود) فرستاد. در این نامه لنین به این قطعنامه اعتراض کرده و مصرراً خواهان مطرح کردن مجدد آن در جلسه عمومی دسامبر گردید. استالین نیز متعاقباً موضوع را از طریق نامه با سایر اعضای کمیته مرکزی مطرح نمود:

"نامه رفیق لنین، مرا به اشتباه بودن تصمیم گرفته شده، ترغیب نکرده است. اما علیهذا، به منظور برآوردن خواسته رفیق لنین، من پیشنهاد میکنم که اجراء قطعنامه تا تشکیل جلسه بعدی به تعویق افتد تا او بتواند در آن حضور یابد."

در تاریخ ۱۶ اکتبر توافق بعمل آمد که اجراء قطعنامه تا جلسه عمومی بعدی به تعویق افتد. اما با نزدیک شدن تاریخ تشکیل جلسه، حال لنین هنوز خوب نشده بود و از اینکه مبدا در آن جلسه نتواند صحبت کند، بشدت نگران بود. لذا روز ۱۲ دسامبر، نامه ای به تروتسکی نوشت و از او خواست تا وظیفه "دفاع از هدف مشترکمان و لزوم حفظ و اجراء بی چون و چرای مقررات انحصار بارزگانی خارجی را در آن جلسه بعهده گیرد." نامه هائیکه از لنین در این دوران باقیمانده بی تردید نشانگر اتحاد موجود بین لنین و تروتسکی در این دوران میباشد. آنها نشانگر وجود یک اعتماد بلا تردید نهفته در روابط او با تروتسکی است؛ اعتمادی که بر اثر روابط تنگاتنگ در طول سالها کار مشترک در رده رهبری بوجود آمده بود. لذا جای تعجب نداشت که او به هیچکس دیگری، جز تروتسکی، در کمیته مرکزی برای دفاع از نظراتش پناه نبرد. اگرچه لنین به کرومکین و استومونیاکوف هم اعتماد داشت، ولی آنها عضو کمیته مرکزی نبودند.

وقتی کمیته مرکزی از اتحاد مشترک بین لنین و تروتسکی مطلع گردید، بدون هیچگونه مبارزه ای عقب نشینی کرد. روز ۱۸ دسامبر، قطعنامه مذکور بدون هیچگونه مقاومتی بطور کلی لغو گردید. بدین ترتیب، اولین دوره از مبارزات با طرفداران کولاکها در درون حزب به نفع جناح لنین تمام شد. این مبارزه بعد از لنین نیز بوسیله تروتسکی و اپوزیسیون چپ درون حزب ادامه یافت. تروتسکی خود به تنهایی نیروی محکمی برای اجراء برنامه های لنین در برابر جناح ضد انقلابی استالین بود. سالها پیش انگلس گفت که در جامعه ایکه اقلیتی بر هنر، علوم و دولت آن دست یازند، از آن به نفع خود استفاده و سوء

استفاده خواهند کرد. با منزوی شدن انقلاب در این کشور عقب افتاده، بلشویکها مجبور شدن تا در داخل کشور برابر نیروهای اجتماعی ای که پایه در درون نظام تزاری پیشین داشتند، سر فرود بیاورند. این نیروها که با پول، دولت انقلابی نوپا را در کنترل داشتند، بزودی متوجه شدند که این نظام را از طریق سرکوب نظامی نمیتوانند از پای درآورند. لذا بدنبال از میان رفتن خطر جنگ داخلی، دشمنان بلشویزم کوشیدند تا بدرون دولت، اتحادیه های کارگری و حتی حزب رخنه کنند.

"پاکسازی" سال ۱۹۲۱ هیچگونه ارتباطی با دادگاههای ساختگی استالین که در آنها رهبری قدیم بلشویک محکوم به اعدام میشد، نداشت. در این پاکسازی هیچکس را دادگاهی یا زندانی نکرده و یا نکشتند. حزب، کمیونهای را تشکیل داد که در آنها به وضع هزاران نفر بورژوا و کسانی که برای ساختن موقعیت خود به حزب گرویده بودند رسیدگی کرده و آنها را پاکسازی نماید. جرایمی که باعث اخراج آنها میشد، "بوروکراتیزم، دربی آینده سازی شخصی از طریق کسب مقام در نظام جدید، سوء استفاده از منب خود در حزب و سوء استفاده از روابط رفیقانه موجود درون حزب، شایعه پراکنی آنها بدروغ یا حرفهای تحریک آمیز که دیگران را نسبت به اعضای حزب مشکوک سازد و یا با گزارشات نادرست در مورد کار اعضای حزب، در پی از بین بردن اتحاد بین اعضای حزب و اتوریته و اقتدار حزب بودند."

لنین بمنظور جلوگیری هر چه بیشتر از رشد بوروکراسی، از ایجاد یک "کمیسیون تحقیق و بررسی کارگری و دهقانی" (رابکیرین) حمایت میکرد. این کمیسیون لذا میتوانست از نظر رعایت اصول اخلاقی بر روی حزب کنترل داشته و حتی از نفوذ عوامل بیگانه بدرون شوروی جلوگیری بعمل آورد. لنین در مرکز این ارگان مردی را قرار داد که بقدرت سازماندهی و شخصیت قویش احترام میگذاشت؛ یعنی استالین.

از جمله وظایف این کمیسیون بررسی دقیق در امر انتخاب کارگرانی بود که میخواستند مسئولیتی در حزب یا دستگاه دولت بعهده بگیرند. لذا آنکه انجام این کار را بعهده داشت، طبیعتاً میتوانست افراد را در رابطه با حفظ مقاصد و منافع خود نیز از کاری برداشته یا به مرحله بالاتری ارتقاء هم دهد. استالین نیز در استفاده از این موقعیت کوتاهی ننمود. در نتیجه این کمیسیون نه تنها اهداف خود را دنبال نکرد که تبدیل به دستگاه بوروکراتیکی برای حفظ منافع آنان که بدنبال جاه طلبی خود بودند، گشت. استالین به نادرستی از این موقعیت خود و سپس از در دست داشتن کنترل بر روی دبیرخانه حزب و گردآوردن جمعی از چاکران و مخلصان (که تنها هدفشان کسب منصب و باز کردن راه ارتقاء موقعیت شخصی خود بود) بدور خویش، سوء استفاده نمود و در نتیجه، کمیسیون را از موقعیتی بسیار بالا و مورد احترام به زرفای بوروکراسی کثیف خود کشید.

تروتسکی متوجه شده بود که چه ها در مقابل لنین میگردد. بیماری لنین در آن دوره چنان بود که وی را از نظارت نزدیک بر

فناختن بود. اگرچه این حرکت به معنای به رسمیت شناختن یک نظام سرمایه داری متخاصم هم تمام میشد. البته این امری روشن و طبیعی است که مارکسیستها خواهان ایجاد یک "فدراسیون سوسیالیستی جهانی" که همه ملتها را به زیر چتر خود آورد. میباشند اما، چنین اتحادی را با زور نمیشود بوجود آورد. بلکه تنها با رضایت کارگران و دهقانان هر کشوری میسر میگردد. بالاخص آنزمان که طبقه کارگر کشور امپریالیستی ای قدرت را بدست میگیرد. این وظیفه بی چون و چرای اوست که به خواستهای توده مردم کشور زیر سلطه احترام بگذارد، حتی اگر خواسته آنها جدایی طلبی و استقلال ملی باشد. این اتحاد را در آینده میتوان ایجاد کرد. آنگاه که اعتماد و نیاز احساس شود.

ادامه دارد

بقیه از صفحه ۷

امور حزبی بازمیداشت. تروتسکی اشاره کرد که: کسانی که در رابکرین مشغول بکارند، عمدتاً کارگرانی هستند که در سایر بخشهای امور نیز بشکلی درگیرند. او توجه به این نکته را لازم میدانست که: "در ارگان رابکرین توطئه غالب شده و این به سطح سراسری در کشور نیز تعمیم یافته است".

لنین، علیرغم انتقادات تروتسکی همچنان به دفاع از این کمیسیون ادامه داد. با وجود این، در آخرین آثاری که از او بجای مانده، ملاحظه میکنیم که چشمهایش، نسبت به خطر وجود بوروکراسی در دستگاهش و از جانب استالین که مجری آن بود، باز میگردد. او در مقاله ای تحت عنوان "چگونه میتوان مرکز تحقیق و بررسی کارگری و دهقانی را سازماندهی دوباره نمود" به اینکه چگونه بوروکراسی در دستگاه دولت کارگری باعث تنبیر شکل و از بین رفتن این دستگاه میگردد، اینگونه اشاره میکند: "به غیر از کمیساریای مردمی امور خارجی" بقیه دستگاههای دولتی در واقع همان وضع قبلی خود را حفظ کرده و تغییر زیربنایی در آنها پدید نیامده است و تنها در ظاهر رنگ عوض کرده، اما در اصل دارای همان خصصتهایی است که در نظام پیشین داشت".

لنین در آخرین مقاله خود که در ۲ مارس سال ۱۹۲۳ نوشت، شدت حمله خود به رابکرین اینگونه ارائه کرده و آنرا محکوم نمود:

"بگذارید اینطور بگویم که در حال حاضر 'مرکز تحقیق و بررسی کمیساریای مردمی کارگری و دهقانی' از هیچگونه قدرت اجرایی برخوردار نیست. همه میدانند که هیچ ارگانی به بدی ارگانهای کارگری و دهقانی این کمیسیون اداره نمیشود و در شرایط کنونی هیچ انتظاری از آن نمیشود داشت".

در همین مقاله لنین اشاره ای مستقیم به استالین میکند: "بگذارید تا بگویند که در درون حزب همچون سایر ارگانهای دولتی ما بوروکرات وجود دارد".

اینکه لنین، استالین را رهبر این حلقه بوروکراتیک قلمداد نمود، خود نشانگر تیزی او است. در این مقطع از زمان، قدرت استالین در "دستگاه" از نظرهای پنهان بود، حتی از نظر اعضای دیگر حزب و از آنجاییکه در نظر عموم، او از درک پایینی در مسائل سیاسی و تئوریک برخوردار بود، هیچکس تصور نمیکرد که استالین چنین توانایی داشته باشد. حتی بعد از مرگ لنین هم این استالین نبود که در رأس "تریکا" (مشکل از زینوویف، استالین و کامف) قرار گرفت و اولین قدم را در خارج کردن حزب از سنت انقلاب اکبر برداشت که زینوویف بود و تریکا این منظور را با حمله به تروتسکیزم پیاده نمود.

این اتفاقی نبود که لنین در آخرین نصیحت خود به حزب، علیه "وفادار نبودن" و سوء استفاده "غیر قابل تحمل" استالین از قدرت هشدار داد و خواهان برکناری او از سمت دبیرکلی گردید.

شکست انقلابات کارگری در اروپا، اهمیت کار "بین الملل کمونیستی" را در ایجاد زمینه برای انقلاب در میان مردم ستم کشیده شرق، باز هم مهتمتر میساخت. انقلاب اکتبر نیروی زیادی به مبارزات توده ای در کشورهای مستعمره علیه امپریالیتهای ستمگر، بخشید. بخصوص شعار "حق استقلال و خودمختاری" که با افتخار در این کشورها بجشم میخورد، در واقع از روح انقلابی بلشویکها که بقلب میلیونها انسان در آسیا و آفریقا راه یافته بود، نشأت میگرفت. اولین حرکت این دولت کارگری، به رسمیت شناختن استقلال

بین المللی خاصی که نابودی دموکراسی بورژوازی در خصلتش باشد" تعیین میشود. درسی که لوکزامبورگ میخواهد ما در اینجا بیاموزیم اینست که اعتصاب عمومی برای پرولتاریای کشورهای سرمایه داری بزرگترین وجه مشترک در آموزش و سازماندهی طبقه کارگر است و این علیرغم تمامی اختلافات بر روی مسائلی مانند مرحله رشد اجتماعی یا شرایط سیاسی و اجتماعی هر کشوری است. او ارزیابی خود را از اعتصاب عمومی همچون سلاحی جدید برای پرولتاریای روسیه، بدینگونه جمع بندی میکند: "پس اعتصاب عمومی نشان داده است که یک تولید روسی نیست که از بیرون زده باشد، بلکه یک شکل جهانی از مبارزات طبقاتی پرولتاریا است که از این مرحله از رشد سرمایه داری و روابط طبقاتی، در جوامع سرمایه داری پدید میآید".

از سوی دیگر، اعتصاب عمومی در انقلاب روسیه "یک روش زوری نیست که با یک تصمیم بمنظور موثرتر کردن مبارزات به اجرا گذاشته شود". رزا لوکزامبورگ به همه آنان که برخورد فرصت طلبانه و یا مآجراجویانه کرده و فکر میکنند که میتوانند بوسیله اعتصاب، جنبش را بر حسب میل و دستور خود سرعت بخشند، اینطور هشدار میدهد:

ارزیابی درست لوکزامبورگ از نقش اعتصابات عمومی در عصر انقلابی ما و درسهایی که این اعتصابات به طبقه کارگر در سطح جهانی میدهد، در حوادث تاریخی ای ریشه دارد که در امپراطور تزاری رخ داد: اول با ایجاد شوراها شهری در پترزبورگ در انقلاب سال ۱۹۰۵ و بعد، دوازده سال پس از آن با نقشی که این شوراها در انقلاب ۱۹۱۷ داشتند و توانستند خواسته های مهم و اساسی اقشار مختلف طبقه کارگر را بهم پیوند زده و بدور یک حرکت عمومی جمع کنند و نتیجه آنهم متلاشی کردن ستمگران امپریالیستان و قدم نهادن در راه انقلاب سوسیالیستی جهانی گردید.

ادامه دارد

ترهایی در باره ریشه ستم بر زنان

آنان را در محدوده محله و خانواده اشان باز هم دو چندان میگرداند. یکی دیگر از تأثیرات منفی قوانین مهاجرت در کشورهای امپریالیستی، این است که هزاران زن را از همسرانشان بدور نگه میدارند. در نتیجه نه کشوری که اهل آن هستند و نه کشوری که شوهر به آن مهاجرت کرده، هیچکدام مسئولیت سلامت و گردش زندگی این زنان را به عهده نمیگیرند.

فشار ستم به همراه نژادپرستی موجود در جنبش کارگری و کمبود جنبش زنان در جهت حمایت دائم از خواسته های زنان سیاهپوست، باعث رشد ناسیونالیست های سیاهپوست میشود. این استراتژی خواهان جدائی مبارزات زنان سیاهپوست از بقیه کارگران سیاهپوست و جدائی از کل طبقه کارگر است.

زنان سیاهپوست البته عملاً در تاریخ، بارها و بارها از پیشروان مبارزات اتحادیه ای مبارزه برای کسب کمک های اجتماعی و مبارزه علیه نژادپرستی بوده اند.

استالینسم و ستم بر زنان

۱۷- در اتحاد جماهیر شوروی هنوز زنان تحت ستم قرار دارند، حتی با وجود اینکه دولت کارگری مبنی به ضوابط بعد از دوران نظام سرمایه داری، در آن حاکم است. عامل و شکل اصلی ستم بر زنان - وجود محیطی برای کار خانگی درون خانواده که بیشتر مسئولیت به عهده زنان است - به همان نحوی در این سیستم کارگری حاکم است که در بطن هر کشور امپریالیستی میباشد. پدیده ستم بر زنان یک امر "طبیعی" نیست که جدا از مسائل جامعه طبقاتی باشد، بلکه وجود این ستم، خود بازتابی است از رو به انحطاط گذاشتن دستاوردهای سالم یک دوران بعد از انقلاب تا رسیدن به وضعیت راکد کنونی، در شوروی.

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بلشویک ها، در برنامه خود یک بخش کلیدی و اساسی را شامل میشد که آن تعهد به رهائی کامل زنان بود. بلافاصله پس از کسب قدرت، تغییرات قانونی ای داده شد که حتی به روی دست "دموکراسی" بورژوازی قبلی زن زده و تساوی حقوق زنان را در سطح سیاسی، قانونی و مدنی تأمین نمود. حدود ماه دسامبر سال ۱۹۱۷، ثبت ازدواج در دفاتر اسناد رسمی ممکن و طلاق امری آسان و آزاد گردید. سقط جنین در سال ۱۹۲۰ در بیمارستان های شوروی ممکن و مجانی شد. علاوه بر اینها، بلشویک ها به برچیدن ریشه های اصلی ستم بر زنان در درون خانواده نیز اقدام ورزیدند. برنامه هائی برای نگهداری کودکان در مهد کودک های دولتی، غذاخوری های عمومی و لباسشویی های عمومی و برنامه هایی از این قبیل، بدین منظور تهیه گردید. تبلیغات برای استفاده از امکانات دولتی در امور زندگی در همه جا بگوش می رسید.

اضافه براین، "اداره امور زنان" بزرگ و فعالی هم (به نام زوتوندل) تاسیس گردید که کارش جذب میلیونها زن کارگر و دهقان به بحث تصمیم گیری و کار عملی برای به اجرا در آوردن برنامه آزادی زنان بود. اما این نقشه ها هرگز جنبه عینی و واقعی در ابعاد جدی، بخود نگرفتند و این عمدتاً به این خاطر ویرانی های جنگ داخلی و قحطی ناشی از آن بود که فشار بسیار سنگین اقتصادی را بر دوش دولت جوان آن گذاشت. برای مثال تشکیل غذاخوری های عمومی در دوران جنگ داخلی، نه برای بهبود وضع و

۱۶- از چهره های اولیه دوره استعماری، یکی به اجبار انتقال دادن و در عمده فروشی به بردگی گرفتن سیاهپوستان غرب افریقا، بوسیله تجار و مالکان اروپائی در امریکا بود. خانواده و محله ها از هم پاشیده شده و هم نیروی کار و هم میزان تولید مثل این سیاهپوستان بطور تمام و کمال در کنترل برده داران درآمد. زنان برده از هرگونه آزادی در حق انتخاب برای روابط شخصی و جنسی خود محروم بوده و بعنوان تملک ارباب، مورد تجاوز و سوءاستفاده آنان، قرار میگرفتند. زنان برده تمامی مسئولیت بزرگ کردن بچه ها را به تنهائی به عهده داشته، اما هیچگونه کنترلی روی آینده آنان نداشتند. لذا تعجب آور نیست که زنان سیاهپوست، پرچم دار جنگ علیه برداری در امریکا شدند.

برده داری آثار ناخوشایندی را در جوامع خود به جا گذاشته است. بخصوص در زمینه رشد نژادپرستی و در نتیجه، شکل گرفتن بعد سومی از ستم بر زنان سیاهپوست، زنان سیاهپوست طبقه کارگر در امریکا و اروپا بار ستم سف گانه ای را متحمل میشوند.

سیستم قراردادی کار تا این حد تحت فرمان و ستم قرار داشتن را بوجود نیآورد، ولی آنهم فشار اضافی بر زنانی که به تنهائی مسئولیت خانواده را بعده داشته و تأمین مالی نداشتند، میگذاشت. این امر بخصوص زمانی صادق بوده است که نیاز امپریالیزم فقط به نیروی کار مرد بوده است.

در قرن بیستم، تأثیر مخرب امپریالیزم بر اقتصاد کشورهای نیمه مستعمره، سبب مهاجرت های کارگری در ابعاد جهانی گردید. زنانی که جزو دسته مهاجران هستند، در این میان با شکل خاصی از تبعیض و وزنه سنگینی از ستم، در کشورهای "مهماندار" مواجه میشوند. وجود نژادپرستی و تجلی عمومی آن به شکل شوونیسم ملی، مانع از آن میشود که این زنان بتوانند از بعضی دستاوردهایی که زنان در قلب کشورهای امپریالیستی در چهارچوب دموکراسی بورژوازی برخوردار هستند، استفاده کنند. در اغلب موارد، نژادپرستی باعث میشود که این زنان به محله های مهاجرنشین عقب نشینی کنند. در این محله ها نیز آنگاه که ایدئولوژی پدرسالاری هم غلبه نماید، موانع و مشکلات زنان را در گرفتن حقوق دموکراتیک کاملشان و حضورشان در جنبش کارگری و مبارزه برای رهائی از ستمی که بر آنان وارد میشود، بیشتر میکند. بنابراین، آنان قادر نخواهند بود تا موضوعات مربوط به "ستم بر زنان" را در درون سازمان های کارگری در کل، مطرح نمایند. قوانین اداره مهاجرت خود، تقویت کننده موقعیت زیردست بودن زنان است، زیرا که در چهارچوب ازدواج، زنان را وابسته به شوهرانشان گروه بندی میکنند. فشار این ستم و زیردست بودن قانونی، مشکل مبارزه با ستم بر

نشینی، گرم کرده است.

۱۸- حتی اگر نظام های بورکراتیک حاکم بر کشورهایی که در گذشته انقلاب کارگری کرده اند، علاقه میرمی به جلوگیری از امر رهایی زنان داشته و دارند و ماهیت و ماهیت واپسگرای خود را با طرز دفاعشان از خانواده و تقسیم کار مبنی بر جنسیت به اثبات رسانیده اند، باز هم قدم های بزرگی که در این زمینه، در این کشورها نسبت به قبل از انقلاب و در مقایسه با کشورهای امپریالیستی کنونی، برداشته شده، قابل انکار نیست. برای مثال، در چین و کوبا حقوق قانونی به زنان اعطاء گردید و امکانات بهتر در زمینه بهداشت و خدمات اجتماعی به آنها اختصاص داده شد. علاوه بر این، بدترین شکل از ستم دوران بربریت یعنی فروش زنان و دختران نیز طبق قانون ممنوع گردید.

با این وجود، موفقیت های اجتماعی در رده ریاست و رهبری در حزب، اتحادیه های کارگری و سایر سازمانهای اجتماعی، همواره در قلمرو مردان باقی مانده اند. همین امر، دقیقاً نشان میدهند که حضور زنان در تولید عمومی، اگر چه پیش شرط مهمی در نیل به رهائی کامل آنان است، اما به تنهایی کافی نبوده و در صورت اداره غلط اقتصاد کشور در یک نظام بورکراتیک، تمام دستاوردهای زنان دائماً در معرض خطر قرار دارند. در این کشورها نقش زنان خدمت به دولت و جامعه از طریق انجام کارهای نامطلوب خانه به همراه سایر اموری است که رژیم لازم تشخیص دهد. برای مثال نقش کلیسا در لهستان، هرگز بوسیله بورکراسی استالینستی بطور جدی و مؤثر مورد سؤال قرار نگرفته است. به همین دلیل کلیسا همواره در شکل دادن به ستم ایدئولوژیک و جنس، نسبت به زنان ادامه داده است.

آزادی زنان و سوسیالیزم

۱۹- برای اینکه زنان بتوانند از حقوق کامل و مساوی با مردان در زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برخوردار باشند، باید پایه های ستم اجتماعی و اقتصادی وارد بر آنان کلاً از بین برود. وجود خانواده بعنوان حوزه خصوصی شده تولید نیروی کار، باید کاملاً منهدم گردد. به این دلیل ما آرمان استالینستی به نام "خانواده پرولتاریائی" را رد میکنیم، زیرا که تنها عکسبرگردانی از خانواده بورژوائی است که در آن کار خانگی بشکل خصوصی شده آن محفوظ مانده است و در این زمان به خدمت بوروکراسی در آمده است. زحمت تهیه خوراک، سرانه و آسایش لازم برای باز تولید نیروی کار باید تماماً بعده جامعه بطور جمعی باشد تا به مسئولیت هر خانواده، به تنهایی جهت فراهم آوردن این امکانات، خاتمه داده شود. تنها در پی رهائی از این بردگی در خانه است که زنان میتوانند کاملاً بطور مساوی با مردان، جذب تولیدات اجتماعی شوند. اما این جذب به تولید اجتماعی شدن، موقعی شکل واقعی به خود میگیرد که تقسیم کار بر اساس جنسیت نیز از میان برداشته شده باشد. در این مورد خاص از انتقال این تنها زنان نیستند که بطور تاریخی از آن متأثر میشوند و در جهت انحلال آگاهانه خانواده بورژوائی و نفوذ بر نیروهای حامی تقسیم بندیهای جنسی، سوق داده میشوند، بلکه آنها تنها بخشی از طبقه کارگر هستند که روند این انتقال را با تمام توانائی خود و مصممانه سرعت میبخشند.

البته در این مبارزه، زنان بعنوان توده ای معجزا نشدنی و بشکل متحد برای از بین بردن تسلط مردانه و خانواده بورژوائی، عمل

کیفیت روابط خانوادگی بود، بلکه بهترین راه برای پخش مواد غذایی کمیاب به مردم بشمار می آمد. بعد از جنگ، دوره «خط مشی اقتصادی نوین» معرفی گردید که تأثیر آن بوجود آوردن یکپارگی در ابعاد توده ای بود و در آن هنگام زنان بیشتر فشار و بدبختی را متحمل شدند.

حدود اواسط دهه ۱۹۳۰، رژیم باقیمانده آثار برنامه سوسیالیستی بلشویک ها را در مورد اجتماعی کردن کار خانگی زنان، بطور کلی زدود. با رشد بوروکراسی در کنار کمبود عمومی - که با اولین برنامه پنج ساله تشدید هم شد - امکانات محدود و ناچیز موجود در زمینه نگهداری کودکان، غذارسانی و لباسشویی دولتی باز هم کاهش یافت و در عوض تکیه بر روش های خصوصی در این زمینه ها مجدداً رشد روز افزون یافت.

در سطح این جامعه بوروکراتیک هم وجود خدمتکاران خانگی، امری عادی گردید. سیاستی با تمام قدرت و ریاکارانه برای ساختن «کانون خانواده جدید» براه افتاد تا بازگشت به بردگی در خانه را بعنوان هدفی برنامه ریزی شده و محق جلوه دهد. ادعاهائی هم که در باره اساسی یک «خانواده سوسیالیستی» بر پایه عشق، میشد با محدودیت هائی که بر عشق و طلاق گذاشته شد، همه به خاک سرده شدند.

در حقیقت، همانطور که تروتسکی اشاره کرده، تمام منطق استالینیزم در این زمینه، متکی بر افزایش میزان ازدواج برای راحتی، بعنوان وسیله ای برای دستیابی به امتیازات و منابع کیاب بود. کونهای نظام استالینیستی در بر آورده کردن نیازهای توده زنان در تهیه وسایل جلوگیری از بارداری و امکانات سقط جنین، سبب سقط جنین های غیر تخصصی میشد که به علت عفونت، باعث از دست رفتن جان این زنان می گردید. پاسخ این نظام بوروکراتیک به این نیاز، غیر قانونی کردن سقط جنین در سال ۱۹۳۶ بود. بجای فراهم آوردن امکانات لازم، بالاخره تا سال ۱۹۵۵ که مرگ به علت عفونت ناشی از سقط جنین به یک اپیدمی تبدیل شد، طول کشید تا زورومی در قانون ایجاد گشت. خصلت شوم اقتصاد شوروی سبب شده است که امکان تهیه وسایل راحتی برای انجام کارهای خانه که در اختیار زنان خیلی از کشورهای امپریالیستی قرار دارد، برای زنان این کشور فراهم نباشد. ترکیب این امر با مسئله کمبود مواد غذایی، دو شیفت کار زنان شوروی را حتی مستمگرانه تر از کشورهای امپریالیستی میگرداند. نتیجه حاصل از به گمراهی کشیدن انقلاب بلشویکی این شده است که اعتبار سوسیالیزم را در نظر طبقه کارگر جهان از بین برده و بخصوص در نظر زنان کارگر، این حامیه کمونیست، فرق با قبل آن ندارد.

زیرم: های اخیر گورباچف هم که از کوششی در راه اجتماعی کردن کار خانگی و آزاد کردن زنان از بندهای آن بسیار دور بوده. در اصل برای محکمتر کردن نقش خانواده به عنوان یک واحد اجتماعی میباشد و در واقع فشار را برای زنان شوروی جهت رها کردن شغلشان، بیش از پیش افزوده است. استدلال نظام بورکراتیک در این مورد اینگونه بوده است که "از بین رفتن حالت ظریف زنانه" در زنان بر اثر نقش گسترده آنها در کارخانجات و مشاغل دیگر حداقل تا حدودی در بوجود آمدن خیلی از بیماریها و مسائل اجتماعی، تأثیر داشته است. این ایدئولوژی واپسگر در کنار گزارشهای زیادی از شرایط کاری وحشتناک زنان، بیرون می آید. این سیستم، سر خود را به حمایت از زنان، با تشویق آنان به خانه

بقیه از صفحه ۱۱

خود سیستم، بوسیله پیشرفت های نظام کمونیستی، برپیده میشود. اما به هر حال، همانطور که ما با تخیلات ایده آلیستی در رابطه با روابط جنسی در نظام کمونیستی، پیش بینی نمیکیم، به همین ترتیب هم تصویری از شکل "خانواده" در این نظام، ترسیم نمیکیم. اما میدانیم که خانواده بورژوازی بطور کلی از بین خواهد رفت. آنچه که جایش را میگیرد، چیزی خواهد بود که مردمان آینده، بدون هیچگونه محدودیت مادی و ایدئولوژیکی که یادگار (و عذاب دهنده) از روابط خانوادگی در نظام سرمایه داری باشد، تعیین خواهند کرد. به این نحو هم، شرایط برای آزادی روابط جنسی که در آن انسانها آزادانه حق تعیین روابط جنسی خود را دارند، بوجود خواهد آمد.

ادامه دارد

بقیه از صفحه ۶

در بخش سوم این فصل، که «تولید رو به گسترش جمعیت» اضافه نسبی یا ارتش ذخیره کار» نام دارد، مارکس می نویسد: "... این در واقع انباشت کاپیتالیستی است که مدام جمعیتی نسبتاً افزونه از کارگران را ایجاد می کند، و آن را با تناسب مستقیم با انرژی و وسعت خود تولید می کند، یعنی جمعیتی که بیشتر از مقدار لازم نیازهای متوسط توسعه خود سرمایه باشد، و بدین ترتیب جمعیت اضافه داریم."^{۱۳}

ارتش ذخیره کار پدیده ای متغیر می باشد و تعداد افراد آن به دلیل نوسان های ادواری سرمایه داری تغییر می کند. بدین دلیل تحلیل مارکس ارتش ذخیره کار را به چهار بخش تقسیم می کند: ذخیره شانور، ذخیره پنهان، ذخیره راکد و بی نوایان. ذخیره شانور، بر حسب نیازهای سرمایه، که مدام در حال تغییر می باشند، وارد کار (و خارج از آن) می شود. ذخیره پنهان شامل کارگرانی می باشد که به خاطر گسترش سرمایه داری به بخش های اقتصادی ماقبل سرمایه داری بیکار شده اند. ذخیره راکد شامل کارگرانی می باشد که دچار کم کاری شدید بوده و چنان فقیرند که حاضرند هر نوع کاری را انجام دهند. پایین ترین قشر جمعیت - اضافه نسبی بی نوایان می باشند.

مارکس نشان می دهد که این روند انباشت سرمایه می باشد که منجر به بیکاری، نیمه کاری، فقر، شرایط بد زندگی و طول عمر کوتاه تر برای طبقه کارگر می شود. "هر چقدر ثروت اجتماعی بیشتر، کارکرد سرمایه، میزان و انرژی رشد آن، و بنابراین، همینطور توده مطلق پرولتاریا و بارآوری کار آن، همانقدر هم ارتش ذخیره کار بیشتر. ... این قانون عام مطلق انباشت سرمایه داری می باشد."^{۱۴}

از زمان مارکس تا به حال این سازمانیافتگی طبقه کارگر بوده است که توانسته از بدترین اشکال شکلگیری ارتش ذخیره کار جلوگیری کند. با بوجود آمدن اتحادیه های متشکل و مبارز حرکاتی تدافعی - که در حدی نسبی موثر بوده اند - صورت گرفته اند. ولی راه از بین بردن ارتش ذخیره کار و بیکاری - و تمامی نتایج آن، فقر، گرسنگی، مریضی و غیره - تنها از مسیر سرنگونی دولت بورژوازی و کل دستگاه بوروکراتیک - نظامی آن می گذرد.

۲۵ خرداد ۱۳۷۹

نمیکند. اعتقاد به این امر ما را به دامان عقیده به نظریه خود به خودی می اندازد. یعنی صرف وجود ستم، فی نفسه میتواند بطور خود به خودی، مقاومت را هم در ستمدیدگان بوجود می آورد. در حالیکه در این مبارزه هم مانند تمام مبارزات دیگر، پیشروان آن نقش مؤثر دارند. حزب انقلابی و بویژه زنان عضو در این حزب، در جبهه مقدم این مبارزه قرار میگیرند. زنان کمونیست، مثرقی ترین لایه های این جبهه را سازماندهی خواهند کرد که شامل مبارزان فعال طبقه کارگر که عضو حزب نیستند هم میشود. بخصوص زنان جهت مبارزه با ستم جنسی و جنگ برای برقراری تساوی حقوق و برای به حرکت در آوردن کل توده زنان کارگر، در به اجرا گذاشتن نقش خود به عنوان عناصر پیششار تاریخ در انتقال سوسیالیزم و رهائی زن، سهیم باشند.

انجام این وظیفه نمیتواند جدا از سرنگون کردن نظام مالکیت خصوصی بر وسایل تولید باشد. آنگاه، و تنها آنگاه، است که این امکان بوجود می آید که بر پایه یک اقتصاد با برنامه، بطور سیستماتیکی بتوان تمام جوانب ستم بر زنان، یعنی حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را زودود. برای شروع، داشتن قدرت در دست طبقه کارگر که مسلح به سازماندهی باشد، از جانب شوراها و در درون ملیشیا برای شکستن مقاومت استثمارگران، ضروری است.

در تمام جوامع طبقاتی قبلی، همیشه زیردست بودن زن و مرکز خانواده قرار داشتن دو خصوصیت مشترک و بارز بوده اند. رهائی واقعی زنان و کودکان از ستم و تبدیل آن به زندگی در نظام سوسیالیستی، نیاز به یک مبارزه سخت و طولانی علیه تمام عقاید و عرف معمول در جامعه دارد. تغییر شخصیت و روحیه مردم که لازمه یک زندگی جمعی و بر پایه همکاری است، نسل ها فرصت میخواهد تا کاملاً جا افتاده و پذیرفته شود. تأثیرات عمیق روانی ناشی رشد در جامعه ای که معیارهای مبتنی بر سود، حرص و مبارزه باشد، یک شبه از میان نمیرود. یک مبارزه آگاهانه و طولانی برای ایجاد تغییر لازم است. اما با پایه مادی برای ایجاد روابط اجتماعی جمعی که بدنبال حاکمیت دولت کارگری حاصل میشود، یعنی برنامه ریزی جهت برآوردن نیاز، نه احیای سود، از بین بردن زندان تنهایی درون کانون خصوصی خانواده و ساختن روحیه جدید برای انسانی نو و آزادی واقعی در روابط شخصی و جنسی، ممکن میگردد.

در سال ۱۸۴۸، مارکس و انگلس خواهان از بین بردن خانواده بورژوازی شدند. در روسیه بعد از انقلاب ۱۹۱۷، ثابت شد که روابط خانوادگی مبتنی بر ارزش های بورژوازی را نمیتوان در یک حرکت از بین برد. دولت کارگری پایه اقتصادی را برای اجتماعی کردن کار خانگی بوجود آورد (اگر چه نظام استالینیستی بر به حقیقت پیوستن این دستاور، مانند سایر دستاورها، مهره بطالت زد). با اجتماعی کردن جوانب چندی از کار خانگی در نظام کارگری، بلافاصله نمیتوان شکل و ارزشهای خانواده بورژوازی را از بین برد، اما میتوان این امکان را به زنان داد تا خود را از زندان خانواده و کار خصوصی شده، آزاد کنند.

به همان میزان که ابعاد کار خصوصی خانگی، اجتماعی گردد (از قبیل تهیه امکانات نگهداری از کودکان، امکانات و وسایل لازم برای نظافت و تهیه و آماده کردن مواد غذایی)، به همان میزان نیز پایه و اساس خانواده "قبلی" به ارث رسیده از نظام بورژوازی، جمع شده و محو میشوند. بدین ترتیب است که شکل خانواده "سابق" نیز مانند

^{۱۳} همان منبع، ص ۵۹۰.^{۱۴} همان منبع، ص ۶۰۳.



کره جنوبی به منظور احیای قانون ۵ روز کار در هفته، ایمنی در محل کار و بهبود خدمات اجتماعی، از طرف فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگران کارخانجات مواد شیمیایی، نیروگاههای اتمی، معادن و اتحادیه های عمومی کارگری حمایتی بین المللی صورت گرفت.

اتحادیه های کارگری در سئول اعلام یک اعتصاب عمومی داده اند. در جلسه ای که به این منظور برگزار گردید، ۲۰,۰۰۰ نفر شرکت کردند که سپس از محل جلسه بمنظور به اجرا در آوردن برنامه های اعتصابی خود به محلهای مورد نظر حرکت کردند. این اعتصاب عمومی به منظور اعتراض و معلق کردن برنامه های دولت در زمینه فروش سهام صنایع سنگین و بزرگ کشور به سرمایه داران خارجی و اخراجهای کارگران میباشد.

روسیه

نابرابری حقوقی زنان روس فزونی یافته است.

آمریکا

شکایت کارگران تولیدی پوشاک به دادگاه فدرال

سانفرانسیسکو- کارگران تولیدی پوشاک ورزشی موفق شده اند تا شکایت خود بر علیه کارفرمایان به دادگاه فدرال کشیده ولی همواره هويت خود را پنهان سازند.

شکایت کنندگان، صدها کارگر خارجی ای میباشند که ساعات کار اضافی بسیاری از کارفرمایان طلب دارند که هرگز پرداخت نگردیده است.

این کارخانجات که یکی از بزرگترین کارخانجات تولید پوشاک در آمریکا است در ساحل غربی آن کشور در جزیره "سایان" واقع شده است. به بیگاری کشیدن مهاجران و کارگران خارجی ای که مجوز کار ندارند این تولیدی بسیار مشهور است. در نامه ای که بدادگاه فرستاده شده، آمده است که از آنجایی که در موارد پیشین تجربه شده که کارگران پس از هر شکایتی، مورد بازجویی، تعقیب و تهدید از طرف کارفرمایان قرار گرفته اند، لذا لازم میاید که مشخصات آنان در رابطه با شکایت مذکور محفوظ بماند.

این اقدام فی نفسه قدمی است در جهت برقراری عدالت اجتماعی برای کارگران "سایان". آنان باید بتوانند از دادگاههای این کشور برای دفاع از حقوق خود استفاده کنند، بدون اینکه مجبور باشند از عواقب آن بهرسانند.

تهدیدها در گذشته از اخراج شدن از محل کار شروع شده و به رفتن اسامی در کیست سیاه، اخراج از کشور، دستگیری و زندان سوق یافته است.

در دادگاه قبلی، در پی کوشش زیرکانه وکلای کارفرمایان بمنظور فاش کردن هويت شاکیان، شکایت را بی اساس جلو داده و در نتیجه آن دادگاه نیز تحت عنوان نامشخص بودن هويت شاکیان، شکایت را رد کرده و پرونده را میبندد.

مسئولان امور استخدامی این کارخانجات عموماً کارگرهای خارجی -خصوصاً زنهای جوانی از چین و کشورهای آسیایی- را استخدام میکنند. استخدام در این مرحله بمعنای دادن تعهد کتبی این زنان در زمینه صرفنظر کردن از حقوق اولیه اشان مثل، حق اعتراض، حق نشست و برخاست با سایر کارگران و حق ازدواج میباشد.

رویتر ۲۲ ماه مه- سیاستمداران زن و سازمانهای زنان روسیه در اعتراض به اینکه از زمان سقوط شوروی تا کنون وضع نابرابری حقوقی زنان با مردان در این کشور شدت یافته، بلند شده اند و میگویند که این وضع هرگز تا این اندازه بد نبوده و صحنه سیاست در حال حاضر به "کلپ مردان" تبدیل شده است.

تبعیض جنسی مانع پیشرفت زنان در کلیه زمینه ها گردیده است. در سالهای اخیر، زنان روسیه بیشترین آسیب را در هر قشری خورده اند. از نظر اقتصادی، زنان بیشترین درصد بیکاران، بازنشستگان و خدمه دولتی بخش خدمات اجتماعی را به خود اختصاص داده اند. اقتصاد بازار آزاد و درصد بالای تورم، زنان را از مراکز کار، بیشتر از مردان بیرون رانده، در صورتیکه خیلی از آنها از مدارک تحصیلی بالا (حتی بالاتر از مدارک برخی مردان) برخوردارند.

بیشترین تبعیض هم در زمینه فعالیتهای سیاسی در مورد زنان انجام گرفته است. از ۴۵۰ صندلی مجلس تنها ۲۹ صندلی به زنان تعلق دارد. این در مقایسه با گذشته که تا یکسوم مجلس در شوروی از آن زنان بود، تفاوت بسیار بزرگی است و نشان بارز تبعیض جنسی در نظام کنونی است.

تظاهرات توده ای بر علیه قانون جدید کار در روسیه

۱۷ ماه مه- حدود ۳۰۰,۰۰۰ کارگر از سراسر روسیه بر علیه قانون کار جدید دست به تظاهرات زدند.

این قانون عملاً دستاوردهایی را که کارگران روسیه طی ده ها سال از آن بهره جسته بودند، از بین برده و نقش اتحادیه های کارگری را در هم کوبیده و در عین حال ۵۶ ساعت کار در هفته را مقرر داشته است.

کره جنوبی

اعتصاب عمومی در کره جنوبی و حمایت بین المللی سازمانها و اتحادیه های کارگری در سطح جهان

بدنبال مبارزات اخیر اتحادیه های کارگری و اعتصاب عمومی در

موضع جدید رهبری اتحادیه های کارگری سراسری آمریکا در رابطه با کارگران مهاجر بدون مجوز کار

داشت که: "شستن بر سر میز و با کارفرمایان به توافق رسیدن بر سر میزان دستمزد و سایر مزایای کارگران، یکی از حقوق قانونی کارگران میباشد".

منشی رهبری اتحادیه ها نیز افزود: "با آوردن رفورم جدید، دولت عملاً این حق را غیر قانونی اعلام نمود و در نتیجه اقدامی بر علیه کارگران نموده است".

نظاره‌کنندگان با رفتن بطرف "دفتر دموکراتهای استرالیا" قصد ملاقات با مقامات دولتی را داشتند، اما در رسیدن به نتیجه خوشبین نبوده اند. مقامات دولتی در محل با موزیک "راک" و پلیس سواره نظام از نظاره‌کنندگان استقبال نمود.

آلمان

اعتصابات کارگری در ارگانهای دولتی

کارگران بیمارستانها، شهرداری، رانندگان اتوبوسها و سایر کارگران بخش دولتی آلمان آماده اعتصاب میشوند.

اعتصاب بیش از ۳ میلیون کارگر بخشهای دولتی در واقع همچون تف سر بالایی برای دولت "گروهارد شورودر" خواهد بود. او که از ابتدا، بعد از روی کار آمدنش، کوشیده تا با مذاکره با اتحادیه های کارگری و تقلیل در میزان دستمزدها و سایر مزایای کارگران بخش صنایع، باصلاح با بیکاری مبارزه کند، اکنون با کارگران خودش مواجه شده است.

این طرح که در مورد بزرگترین اتحادیه کارگری آن کشور، یعنی اتحادیه کارگران فلزکار، کارایی داشته و باعث شد تا رهبری این اتحادیه، به خواسته های شورودر تن داده و در زمینه خواسته های خود عقب نشینی نماید، در حال حاضر در مقابل کارگران بخش دولتی بیفایده شده است.

تا کنون کارگران بخشهای دولتی از قبول افزایش دستمزد پیشنهادی دولت بمیزان ۱٫۸ درصد برای امسال و ۲٫۲ درصد برای سال ۲۰۰۱ سر باز زده و همواره روی افزایش حقوق ۵ درصد خود و آهم بلافاصله اصرار داشته اند.

زمان شروع اعتصاب در یک رأی گیری عمومی مشخص خواهد شد. در این رأی گیری میباید سه چهارم اعضا رأی موافق دهند. این در حالی است که برای کارمندان دولت، ۷۰ درصد رأی موافق لازم میباشد.

آقای "مای" سازماندهنده این امر در مصاحبه تلویزیونی خود ابراز داشت که او در اینکه اعضا، به اعتصاب رأی خواهند داد، مطمئن است.

قابل ملاحظه است که از آنجاییکه آلمان از فدراسیون چند ایالت تشکیل شده است و در نتیجه آن دولت ایالتی هم دارد، وضع ایالات شرقی آن که جزو بلوک شرق سابق محسوب میشد، با ایالات غربی آن فرق فاحش دارد. از آنجاییکه ایالات شرقی بسیار فقیرترند، موقعیت اتحادیه های کارگری و کارگران دولتی (او یا حتی در بخش خصوصی) آن با ایالات غربی تفاوت بسیار دارد. برای مثال درآمد کارگران در ایالات شرقی فقط برابر ۸۵ درصد درآمد کارگران ایالات غربی است. ■

بدنبال تصمیم جدید شورای نمایندگی این اتحادیه ها در فوریه گذشته، چرخش ۱۸۰ درجه ای در رابطه با موضع این رهبری در مورد استخدام کارگران مهاجر بدون مجوز کار بعمل آمده است. این رهبری که در گذشته خواهان مجرم شناخته شدن کارفرمایانی بود که کارگران بدون مجوز را استخدام میکردند، امروز به حمایت از این کارگران بلند شده و خواهان دادن امنیت شغلی و حقوقی کارگران خارجی است که قانوناً حق اقامت در آمریکا را ندارند.

سختگوی رهبری در سخنان اخیر خود آورد که: "ما هنوز خیلی چیزها باید بیاموزیم... مجازات قانونی کارفرما بدلیل سو، استفاده کردن از کارگران خارجی باید بسیار شدید گردد و ما باید برنامه حمایت قانونی از این کارگران را هرچه زودتر ارائه دهیم... با رفتن این کارگران از این کشور، ۵ یا ۶ میلیون از کمترین، کم درآمدترین مشاغل با بدترین شرایط کاری ممکن بجا میماند که احتمالاً هیچ آمریکایی خواهان داشتن آن نخواهد بود".

فی جی

صدها کارگر بر اثر بحران سیاسی در فی جی بیکار میشوند

در پی بحران اخیر در فی جی صنایع و تولیدات کشور سرعت در حال خوابیدن است. تولیدیهای پوشاک که کارگران آنها را اغلب زنان از اقشار بسیار فقیر جامعه تشکیل میدهند، با تعطیل شدن کارخانجات نقداً بیکار گشته و در شرایط بسیار خشنی بسر میبرد. اغلب این زنان تنها نان آور خانواده های خود میباشند. صنایع نیز عده کثیری را اخراج و وضع تولید نابسامان است. اتحادیه های کارگری، کارگران مراکز مختلف و کشاورزان در اعتراض بوضعیت کنونی و کودتا بر علیه دولت سابق، دست به اعتراض و اعتصاب زده اند.

استرالیا

تظاهرات کارگری بر علیه رفورمهای جدید

سیدنی ۵ ژوئن- هزاران هزار کارگر در اعتراض به سیاستهای جدید دولت در زمینه و جهت رشد صنایع آن کشور به تظاهرات بزرگی پرداختند. تظاهرات کنندگان در مرکز شهر سیدنی در میدان جلو شهرداری تجمع کرده و سپس به طرف "دفتر دموکراتهای استرالیا" حرکت کردند.

این تظاهرات باعث بسته شدن راههای اصلی و بزرگ شهر گردیده و رفت و آمد وسائل نقلیه را بطور کلی مختل نمود. بدنبال آن کلیه ادارات و دفاتر دولتی و غیره به تعطیل کشیده شد.

رفورمهای جدید دولت باعث تضعیف اتحادیه های کارگری گشته و در مذاکرات و توافقات بین کارفرمایان و اتحادیه های کارگری، موقعیت اتحادیه ها را در رسیدن به خواسته های "کلکتیو" یا جمعیشان از بین برده است.

یکی از رهبران اتحادیه های کارگری در این تظاهرات بیان

مسابقات ورزشی و ناسیونالیسم

مراد شیرین و کارولین پتروسیان

مدیست که تعداد مسابقات ورزشی بین ایران و کشورهای مختلف گسترش یافته‌اند. از آنجا که در حال حاضر بخشی از پایه‌ها و رهبری رژیم آخوندی - سرمایه‌داری به خاطر حفاظت از منافع خود مخالف ایجاد روابط دیپلماتیک با آمریکا می‌باشد، بخشی از هیأت حاکمه سیاست ایجاد روابط فرهنگی، هنری و ورزشی - «گفتگوی تمدن‌ها» (!) - را به عنوان قدم اول در این راه طرح کرد. همچنین، بورژوازی آمریکا که منتظر دریافت امتیازات بیشتری از رژیم اسلامی ایران بوده تا اینکه روابط را از سر گیرد، با این سیاست موافقت کرده است. به این طریق هر دو رژیم توانسته‌اند به مسابقات ورزشی بین تیم‌های خود چهره‌ای نسبتاً مثبت بدهند.

ورزش و پرده پوشی مشکلات جامعه

در وهله اول، با شرکت ورزشکاران ایرانی در انواع مختلفی از مسابقات بین‌المللی ورزشی، مانند فوتبال، کشتی، تکواندو و غیره، خبرهای پررزی (و یا مشکلات) ورزشکاران و تیم‌های ورزشی رژیم حتی در صفحه اول روزنامه‌ها درج شده است.^۱ اخبار ورزشی کم کم «معتبر» شده‌اند و حتی اخبار جام‌ها و مسابقات داخلی نیز یک یا دو صفحه هر روزنامه را پر می‌کنند.

و این در شرایطی صورت می‌گیرد که میزان رسمی یکبارگی (در سال ۱۳۷۸) ۱۴ درصد بود^۲ و نرخ رسمی تورم (در سال ۱۳۷۸) ۲۰ درصد بود^۳ و به علاوه آنها مسأله مسکن، بحران کشاورزی و دامداری، و تعداد بسیاری از مشکلات دیگر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هر روز بدتر می‌شوند! بازی‌های عده بسیار محدودی که «ایران» را در صحنه بین‌المللی نمایندگی می‌کنند در صفحه اول نشریات درج شده و به عنوان مسئله‌ای مهم جلوه داده می‌شوند. از تیتروهای مانند «امشب مرگ و زندگی» استفاده می‌شود.^۴ این نشریات توپ شوت کردن ۲۰-۱۰ نفر را از مشکلات روزمره میلیون‌ها کارگر و انسان تحت استثمار مهمتر می‌دانند!!!

صفحات ورزشی شامل اخبار کاملاً پوچی در مورد نظرات و حرکات این یا آن مربی، فوتبالیست و غیره می‌باشند. از آنجایی که این روزنامه‌های پر تیراز، چه طرفدار «اصلاحطلبان» یا «تندروها»، بخشی از دستگاه ایدئولوژیک بورژوازی ایران می‌باشند، هیچ یک به هیچ وجه هر روز دو صفحه به مسایل کارگری اختصاص نخواهد داد.

ورزش و «افتخار» ملی

در وهله دوم، چیزی که حتی از پرده پوشی مسایل بزنج جامعه هم مهمتر می‌باشد، تقش ورزش در تحکیم ناسیونالیسم (ملی گرایی) است. حدود هشتاد سال است که دولت‌های بورژوازی‌ای که دچار بحران عمیق می‌باشند از ورزش برای تحکیم احساسات و «افتخار» (!) ملی - یعنی وحدت فرا طبقاتی در درون «ملت» - سو. استفاده کرده‌اند. نمونه بارز آن رژیم نازی‌ها در آلمان بود.

حتی زمانی هم که دو دولت تحت عنوان «خرسندی» بین دو ملل خود مسابقاتی را فراهم می‌کنند، منطق این دیدارها می‌تواند کار را به راحتی به کشمکش‌های ناسیونالیستی بکشاند. برای مثال وقتی که در سال ۱۹۴۵ تیم فوتبال روسی «دینامو مسکو» به انگلستان سفر کرد، تا روابط بین دو کشور پیروز در جنگ را استحکام بخشد، کشمکش‌ها آنچنان بد بود که

^۱ برای مثال «مشارکت»، ۲۴ فروردین، که در مورد فوتبال بوده و «ایران» که در مورد پرورزی تیم تکواندو می‌باشد.

^۲ «بهار»، ۱۸ خرداد، ص ۳.

^۳ «بهار»، ۲۸ اردیبهشت، ص ۳.

^۴ برای مثال: «بهار»، ۲۶ خرداد، ص ۱۵. این در مورد دو تیم اروپایی نوشته شد.

«جورج اورول»، یک روشنفکر رادیکال، در مقاله‌ای در این مورد چنین نوشت: «ورزش مسبب بی‌زوال سو. نیست می‌باشد.»^۵ و سپس ادامه می‌دهد: «من همیشه تعجب می‌کنم وقتی که مردم می‌گویند که مسابقات ورزشی در بین ملل حسن نیت ایجاد می‌کنند. و اینکه اگر فقط مردم معمولی جهان می‌توانستند همدیگر را در حین بازی فوتبال یا کریکت ملاقات کنند، آنان دیگر هیچ تمایلی برای ملاقات در میدان جنگ نخواهند داشت. حتی اگر هم ما از مثال‌های کنکرتی (مانند بازی‌های المپیک ۱۹۳۶) آگاه نبودیم، که مسابقات بین المللی ورزش به اجلاس‌های تفریح منجر می‌شوند، ما می‌توانستیم آن را از اصول کلی استنتاج کنیم.»

«نزدیک به تمامی ورزش‌هایی که امروز مورد بازی قرار می‌گیرند رقابتی هستند. شما بازی می‌کنید که ببرید، و خود مسابقه مفهوم زیادی ندارد مگر اینکه شما منتهای کوشش خود را برای پیروزی بکار نبرید. ولی در بازی‌های بین اهالی یک ده، که شما یک طرف را انتخاب می‌کنید و هیچ احساس «میهن پرستی» محلی در کار نیست، امکان بازی صرفاً برای تفریح و تندرستی وجود دارد. ولی به محض اینکه مسئله حیثیت مداخله می‌کند، به محض آنکه شما احساس کنید که اگر ببازید خودتان و یک واحد بزرگتری بی‌آبرو خواهند شد، و حتی ترس غرایز جنگجویی بر انگیزته می‌شوند. این را هر کسی که در مسابقه فوتبال دبستانی شرکت داشته است، می‌داند. در سطح بین المللی ورزش در واقع جنگ تقلیدی است. ولی آنچه که مهم می‌باشد رفتار ورزشکاران نیست، بلکه طرز برخورد تماشاچیان است. تماشاچیان مللی که بر سر این مسابقه‌های پوچ به هیجان می‌آیند، به طور جدی - در هر صورت برای مدتی کوتاه - بر این باورند که دویدن، پریدن و توپ شوت کردن آزمون تقوی ملی هستند.»

«حتی زمانی هم که تماشاچیان سعی نمی‌کنند که به طور فیزیکی بر مسابقه اثر بگذارند، آنان می‌کوشند که با تشویق طرف خودشان و «ارباب» ورزشکاران طرف مخالف از طریق «هو» کردن و توهین کردن، بر مسابقه تأثیر بگذارند. ورزش جدی هیچ ربطی به انصاف ندارد. ورزش حرفه‌ای با تفریح، حوادث، خودستایی، نادیده گرفتن کلیه قوانین و با لذت سادیستیک تماشای خشونت گره خورده است. به کلامی دیگر، آن جنگ بدون شلیک گلوله‌ای می‌باشد.»

«... ورزش به صورت فعالیتی که در آن پول کلانی درگیر بوده تکامل یافته، که قابل جذب جمعیتی عظیم و برانگیختن احساسات وحشی می‌باشد، و این «تخفون» از یک کشور به کشور دیگر گسترش پیدا کرده است.»

«تزدید زیادی نیست که کل این پدیده با رشد ناسیونالیسم گره خورده است - یعنی، این عادت دیوانه مدرن که فردی خود را با واحدهای بزرگ قدرت یکی می‌شناسد و همه چیز را به عنوان حیثیت رقابتی می‌نگارد.^۶ همچنین، ورزش‌های سازمان یافته در بین ساکنین شهری، که در آنها انسان معمولی یک زندگی غیر متحرک، با حداقل زندگی محدودی، را دارد و فرصت کار خلاق را ندارد، بیشتر امکان دارد.»

تنها تفاوت دنیای امروز با ۵۰ سال پیش این است که این تشدید یافته است. چندی پیش، وقتی که تیم فوتبال «کالاتاسرای» ترکیه با «لیدز» انگلستان مسابقه داشت دو نفر کشته و عده زیادی مجروح شدند. و بازی‌های «یورو ۲۰۰۰» نیز بی مشکل اتمام نخواهند یافت.

^۵ جورج اورول، «مجموعه مقالات، رپورتاژ و نامه‌های جورج اورول»، جلد ۴، ص ص ۶۴-۶۱، انتشارات «بنگتون»، ۱۹۶۸ (انگلیسی). تمامی نقل قول‌ها از همانجا می‌باشند.

^۶ البته به دلیل اینکه اورول هیچ وقت به درک ماتریالیستی از تاریخ اعتقاد نداشت از درک شرایط کنکرت تاریخی رشد ناسیونالیسم عاجز می‌ماند. (م.ش. - ک.پ.)

کارگر سوسیالیست

نشریه

اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

سردبیر: م. رازی

همکاران: سارا قاضی، مراد شیرین،

بیژن سلطانزاده و یاشار آذری

شماره ۷۵ - سال دهم - خرداد ۱۳۷۹

«اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

و

«کارگر سوسیالیست»

بر روی اینترنت

[http://members.aol.com/](http://members.aol.com/KARGAR2000/IRSL.htm)[KARGAR2000/IRSL.htm](http://members.aol.com/KARGAR2000/IRSL.htm)

به زبان فارسی و انگلیسی

آدرس پست الکترونیکی Email

«کارگر سوسیالیست»KARGAR2000@aol.com

I.R.S., P.O. BOX 14,

POTTERS BAR,

HERTS, EN6 1LE,

ENGLAND.

- صفحات این نشریه بر روی مبارزان جنبش کارگری سوسیالیستی باز است.
- تنها مقالات با امضای «هینت مسئولان» منعکس کننده نظریات «اتحادیه» است.
- هینت تحریریه در اصلاح مقالات رسیده آزاد است.

پهای اشتراک سالانه:

اروپا معادل ۱۳ پوند

سایر نقاط معادل ۳۰ دلار

حواله پستی به نام و نشانی بانکی

نام: IRS, Nat West Bank,

شماره: 13612271-A/C: (60-17-49)

181 Darkes Lane, Potters Bar

Herts EN6 1XT, ENGLAND.

پهای تک شماره معادل یک پوند

اهداف و مطالبات ما

■ سرنگونی رژیم سرمایه‌داری حاکم بر ایران و نابودی حاکمیت سرمایه، از طریق اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه در راستای استقرار دیکتاتوری انقلابی پرولتری و دموکراسی کارگری.

■ تشکیل «جمهوری شورائی» در راستای برقراری حاکمیت شوراهای کارگران و دهقانان فقیر به مثابه تنها دولت پاسخ دهنده به مسائل انقلاب.

■ احیای حزب پیشتاز انقلابی همراه با پیشروی کارگری در ایران، از طریق ایجاد و گسترش هسته‌های کارگری سوسیالیستی و کمیته‌های مخفی عمل در واحدهای اصلی اقتصادی، صنعتی و روستائی.

■ ایجاد شوراهای شهری و روستائی و تحقق خواست کنترل کارگران و دهقانان فقیر بر تولید و توزیع در راستای تحقق اقتصاد با برنامه بر اساس مدیریت کارگری.

■ ایجاد و گسترش تشکلهای مستقل کارگری متکی بر دموکراسی کارگری.

■ دفاع از حق کلیه ملل ستم دیده برای تعیین سرنوشت خود تا سرحد جدائی و تشکیل دولت مستقل (وظیفه کمونیست‌های ملل تحت ستم تشکیل حکومت کارگری و دهقانی و مبارزه با هر گونه انحرافات ناسیونالیستی است).

■ لغو حکم اعدام، و رفع هرگونه تبعیض عقیده، جنس، نژاد و مرام.

■ دفاع از تشکیل مجلس مؤسسان دموکراتیک متکی بر ارگان‌های خود-سازماندهی زحمتکشان (در صورت غیاب شوراهای سراسری کارگری و دهقانی).

■ احیای حزب پیشتاز انقلابی بین‌المللی، برای سرنگونی سرمایه‌داری و امپریالیسم جهانی و تشکیل جامعه سوسیالیستی و تداوم انقلاب به جامعه کمونیستی.

■ تسلیح کارگران و دهقانان فقیر تا برقراری سوسیالیسم و زوال هرگونه دولت.

■ دفاع از مبارزات انقلابی طبقه کارگر در سطح جهانی.

رژیم و ناسیونالیسم

واضح است که تفاوت‌های بسیاری بین ناسیونالیسم ایرانی (و به خصوص فارس‌ها) تا ناسیونالیسم امپریالیسم در حال احتضار وجود دارد. ولی اساس این دو پدیده یکی می‌باشد. به نظر ما کسترش مابقات ورزشی بین‌المللی (و داخلی) و رشد عظیم در حجم گزارشات امری تصادفی نمی‌باشد: این بازی‌ها از لحاظ ایدئولوژیک به رژیم - هر دو جناح - خوب خدمت می‌کنند. کاهش هر چه بیشتر «جدایت» اسلام رژیم آخوندی - سرمایه‌داری را وادار به توسل هر چه بیشتر به انواع و اقسام نژادپرستی و ناسیونالیسم خواهد کرد. در یکی دو ماه اخیر یهودی‌ستیزی و تعصبات ضد افغانی رژیم را در عمل دیده‌ایم. اینکه رژیم ولایت فقیه پس از ۲۰ سال از جایگاه شاهنامه و خیام در ادبیات جهانی سخن می‌گویند، و یا به اینکه شرکت هواپیمایی «پریش ارویز» نام رسمی خلیج را «خلیج فارس» قبول کرد (!) افتخار می‌کند، نمیتواند شکاف‌هایی در ایدئولوژی آن می‌باشد که هر روز عمیق‌تر می‌شوند.

سالروز «حماسه آزادی خرمشهر» دیگر کشش سابق را ندارد. امروزه افرادی مانند مصباح یزدی مجبورند که اعتراضی نمادی به این گرایش بکنند. او ضمن اینکه شعار «ایران برای ایرانیان» را نشانه ملی‌گرایی و سقوط فرهنگ دینی حساب کرد، گفت: "... خط تقاطع در صدد است که فرهنگ اسلامی را عوض کند و یک فرهنگ ملی را جانشین آن سازد. همان چیزی که شاه نیز تحت عنوان ناسیونالیسم مثبت از آن طرفداری می‌کرد. معنای این حرف این است که می‌خواهند حزب الله و جندالله را به حزب الشیطان مبدل کنند"

کارگران مبارز و کمونیست‌های انقلابی می‌بایست از امروز زنگ خطر ناسیونالیسم و نژادپرستی را به صدا در بیاورند و علیه آن خود را مسلح کنند.

۲۶ خرداد ۱۳۷۹

